



نشریه شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال



شماره ۲۶ دی ۱۳۶۲

آبونان: سالانه (۱۲ شماره)
 ایران ۸۰۰ ریال
 آمریکا ۱۰ دلار
 اروپای غربی معادل ۲۲ مارك
 سایر کشورها معادل ۱۰ دلار

تک شماره برای ۱۲ صفحه بدون هزینه
 پستی معادل يك مارك

کتابخانه ایرانی
 Iranian Bibliothek in Hannover
 شهرانزهر

“راه کارگر” درگمراهی

“راه کارگر” ارگان تئوریک سیاسی “سازمان کارگران انقلابی ایران” (“راه کارگر”)، اخیراً در شماره یکم خود پس از یک دوره فترت، مقاله مفصلی را به بررسی “شورای ملی مقاومت و متوسلست ائتلافی چپ” اختصاص داده است. در این نوشته، “راه کارگر” ضمن ارزیابی از “شورای ملی مقاومت”، جنبش چپ ایران در مجموع و بطوراً خصوصاً سیاستهای وی نسبت به “شورای ملی مقاومت” را بررسی نموده و نظرات و پیشنهاداتی را در خصوص داده است. ما توجه خوانندگان خود را به نوشته مزبور جلب نموده و از آنها میخواهیم که بررسی “راه کارگر” را مطالعه نموده و از این طریق با نظرات موجود در جنبش چپ ایران بیشتر آشنا شوند. در عین حال لازم میدانیم خود نیز مواردی از این نوشته را مورد ارزیابی قرار داده و از این طریق به دانشمندان و محققان موجود در جنبش چپ کمک نماییم. در آغاز لازم میدانیم چند نکته کوتاه اشاره کنیم. یکم آنکه “راه کارگر” در بررسی سیاست ائتلافی چپ، اتحاد جنبش چپ ایران را در ابتدا و اساساً ارزیابی آنان از “شورای ملی مقاومت” به دو گروه تقسیم می نماید: آنهایی که به “شورای ملی مقاومت” پیوسته اند و آنهایی که به دلایلی از پیوستن به آن خودداری نمودند. تا آنجا که این تقسیم بندی برای توضیح سیاستهای متفاوت ائتلافی صورت پذیرفته است، درست بوده و ایرادی به آن وارد نیست. بقیه در صفحه ۱۰

در تبلیغات انتخاباتی خواهند شرکت کنند. (کیهان ۱۴ مهر ۶۲) و تکلیف آنها را از نظر نتیجه انتخابات “با این اشاره که: “آنها خود نمی خواهند وکیل بشوند” روشن کرد. او سپس به شرح خطراتی پرداخت که میتواند در اثر خصومت برداران حزب الله از راه انحراف از نقش های پیشینی شده برای کلیت خلافت پیش آید: “امروز دارند تهیه می بینند مخالفین شما، مخالفین جمهوری اسلامی که بر انتخابات ایجاد نفاق کنند، و این خطری است برای کشور ما. اینها با زور نمیتوانند کاری انجام دهند، نه آمریکا، نه شوروی... لکن با توطئه و وارد کردن عوامل خودشان در داخل میتوانند ایجاد نفاق کنند و بهانه هم انتخابات است. در نتیجه ممکن است که اگر اشخاص هوشمند تنبیه دهند، ویدار نشوند، این انتخابات موجب این بشود که دو دستگی های زیاد ایجاد بشود”. پس در زد و خورد های انتخاباتی با یستی بازیگران رعایت تعادل را کرده و هیچ وجه از نقش هایی که کارگردانان نمایش صلاح ندیده اند، خارج نشوند. کارگردان اصلی، ضمناً در همین سخنرانی معلوم کرد که نقش هوشمندان را چه کسانی باید بازی کنند “خصوصاً روحانیون، روحانیست مبارز تهران، مدرسین محترم قم، روحانیون مشهد، اصفهان، همه جا توجه کنند. مساله، مساله مشروطه نشود، مساله این نشود که يك دسته برای خدایان که يك کاندیدای دیگری دارند، دیگران را بکشند، آن دسته هم برای همین کاندیدای دیگری بقیه در صفحه ۲

پیش پرده “انتخابات”

نمایش “انتخابات” برای دوره دوم مجلس شورای اسلامی “اکنون که بیش از چند ماهی از عصر نخستین مجلس جمهوریت ارتجاعی قیام نمانده است، در پشت وی بی صحنه سخت در دست تدارک است. جوجاکم بر سلسله تدارکات محصول آمیزه های زنیاز کارگردانان در پشت های پشت صحنه و ضرورت های بازی در پیش پرده است. زمینه چینی ها، حتی در پشت پرده گاه آنچنان پرچنگال است که خبری به بیرون نیز در می آید. شیواهد و دلایل بر کیفیت نمایش تقسیم نقشها و تعیین نتیجه بازی هم اکنون نیز به آنچنان درجه ای از جلوه گری رسیده اند که برای يك ارزیابی مقداتی از شعبده های که در دست تهیه است کفایت میکند. در پیش پرده، در نقش رسمی، اولین بار شخص خمینی ظاهر شد و با تک گوئی خود خبر ارتقا قضات و کشمکش هایی داد که از مدت ها پیش در پشت پرده در جریان بودند. او در سخنانی که در اواخر چهارم روز ۱۳ مهرماه خطاب به جمعی از ملاهای صاحب منصب در دستگانه خلافت خود ایراد کرد، پس از اشاره به نزدیکی انتخابات دوره دوم، حاضران را متوجه تداوم خبری کرد که از نظر کارگردانان صحنه با یستی در این نمایش و در روند تدارک آن به اجرا در آید. او در این سخنرانی با همان زبان الکن خود ابتدا به کسانی رفت که “به جمهوری اسلامی هیچ اعتقاد ندارند، لکن برای خاطر شکستن جمهوری اسلامی

ولایت امام یا حکومت مردم ۲

باور کردن این موضوع برای بسیاری دشوار باشد که اصطلاح “اهل علم” در تداول روزمره روحانیون، تنها شامل روحانیون می شود. یعنی مردم یا “اهل علم” هستند، یعنی روحانی و یا از علم بی بهره اند، یعنی “عوام”. علم فقط همان چیزهایی است که در حوزه های علمیه خوانده می شود. سایر دانستی ها و رشته ها هرگز به درجه رفیع علم دست نخواهند یافت. حتی از این هم بالاتر: “اهل علم” باید لباس روحانی هم بپوشند، یعنی داشتن معلومات مذهبی به تنهایی موجب شایستگی ورود به جرگه “اهل علم” و هم پایگی با روحانیون نیست. برای مثال در محافل روحانیت سنتی نه مهندس بازرگان “اهل علم” شمرده می شود و نه بقیه در صفحه ۹

نظاره ها و گزاره ها از ایران

در صفحه ۱۶

نقدها را بود آیا که عیاری گیرند تا همه صومعه داران بی کاری گیرند حافظ
 گفتیم که در تفکر سنتی روحانیت شیعه، مقوله ای به نام مراجعه به آراء عمومی و دخالت مردم در سرنوشت اجتماعی خوب وجود ندارد. بر اساس این تفکر، شعور مردم عادی و به اصطلاح “عوام” کمتر از آنست که در تعیین سرنوشت خویش شرکت کنند. حتی کلمه “ولایت” در اصطلاح “ولایت فقیه” نیز، خود افشاگر نوع تلقی و تصور روحانیان همعاشر خمینی از اداره جامعه است و میدانیم که ولایت از ریشه عربی ولی گرفته شده است. در این تلقی مردم همچون کودکان صغیر یا سفیهان و دیوانگان نیاز به “ولی” دارند. و پیدا است که هیچ صغیری یا سفیهی “ولی” خود را خود انتخاب نمی کند. از زاویه این نوع قضاوت در حق مردم است که می توان دلائل غرور و نخوت مشغز کننده و رفتار تحقیر آمیز بسیاری از روحانیون را نسبت به افراد غیر روحانی شناخت. شاید

بلبشوی بیدادگری

نوشته ای را که در این شماره ملاحظه می کنید، دو مین نامهای است که گروهی از زنان مبارز ایران برای آشنا ساختن عموم جهانیان و خصوصاً اهل قلم و مطبوعات با وضع اسفناک مردم ایران نگاشته اند. آنها از تعامسی هموطنان خارج از کشور خود انتظار دارند این نوشته را هر چه وسیعتر در سطح جهانی منتشر و پراکنده کنند آن به زبانهای خارجی و چاپ در مطبوعات خارج، فریاد حق طلبانه زن ایرانی را به گوش جهانیان برسانند. پیام آزادی با انتشار این نامه به سهم خود به این فراخوان و انتظار پاسخ می دهد. امید است که دیگران نیز چنین کنند و به هر وسیله ممکن که در دست دارند در پخش بیشتر این نامه بکوشند.

سمبولها در ایران امروز رنگ باختند و فاقد مفهوم گشته اند. یکی از بی معناترین این سمبولها که خار چشم بقیه در صفحه ۶

پيش برده "انتخابات"

را بکنند. اگر همه برای جدا هست، با هم تفاهم کنید. این کارگران تا این جا دستورات لازم به بازگران و مدعیان حضور در صحنه را روشن کرد. اولزوم توجه به حفظ تعداد لیبین برادران متخاصم حزب اللهی را متذکر شد، و امر نظارت بر احوال را نیز به عهده هم لباسان خویش واگذار کرد. او آنگاه به نفس مردم پرداخت، زیرا هیچ انتخاباتی بدون سرکوت آنها دست کم صورت خوشی نخواهد یافت. او روشن کرد که: "مردم در انتخابات موظفند، موظف و سرعی هستند" او گفت علاوه بر سرکوت همینطور در انتخابات توجه کنند مردم... باید منتخبین شما اسخاصی باشند که توجه به اسلام داشته باشند. متعبد به اسلام باشند... باید تکلیف کرده باشند. مردم که وقتی انتخابات پیش آمد، به طور شایسته روحانیون عمل کنند، و عاقل عمل کنند، و مردم هم به تبلیغ آنها عمل کنند، تا یک مجلس داشته باشیم که دیگر در هیچ اسخاصی که مخالف با وجهه جمهوری است هستند، نداشته باشیم."

بدین ترتیب در همین تک گوئی اول، کارگردان اصلی خلاصه ای از خصوصیات تمام نمایان را شرح داد؛ چه کسانی نباید وارد مجلس بشوند، تکلیف مردم چیست، چگونه بایستی از نفس ها منحرف نشد، و نظارت عالی به سرستاس برای به چه "طایفه ای" متعلق دارد.

حضور رسمی مردم در پیش برده نمایان، چند روز بعد با خانه ای، رئیس جمهوری بود. او در مصاحبه ای با روزنامه "جمهوری اسلامی" (۱۸ مهر ۶۲) درباره "انتخابات" و سعی دشمنان خارجی و جریانات انحرافی در داخل کشور برای مخدوس جلوه دادن آن "اعلام کرد که به نظر او" انتخابات آینده مجلس بهترین انتخابات "خواهد بود. و بهترین دلیل از نظر او در همین مصاحبه این بود که "البته گروهها یک ضد خط امام" طبیعتاً در این بنای مبارک همچو نقشی نخواهند داشت، زیرا "مردم به آنها رای نخواهند داد". منظور او از "جریانات انحرافی در داخل در این جا همان نهضت آزادی و اطرافیان بازبانگان بود. خانه ای با تصریح این منظور در این مصاحبه قدم دیگری در مشخص کردن کم و کیف نام یسنامه، علاوه بر آنچه پیش از آن شخص سرخط امام خود انجام داده بود، برداشت. اما در پاسخ این مصاحبه مهندس مهدی بازگان درنگ را به هیچ وجه جایز ندانست. یک نکته در تلگرافی که او به همین مناسبت به شخص رئیس جمهوری، پیش از هر چیزی به چشم میخورد، و آن نکته اینست که گویا آقای بازبانگان آگاهانه و با ناگزیر سترتر اندیده میگیرد، زیرا بر محتوی اصلی سخنان امام و رئیس جمهور، یا اثر به آزاد نبودن انتخابات جز برای اصحاب خط امام مصرانه چشم می پوشد و در این امر سماجت می ورزد که آزاد نبودن انتخابات را خود اعلام کند. با این وجود او از دولت میخواهد که "برای تحقق آزادی انتخابات، از هم اکنون" و در چهارچوب قانون، مساوات و عدالت مابین گروهها، جمعیت ها، ناهای و گروهی و وسایل و مقامات دولتی و رسمی... بسود حزب یا گروههای مطلوب خودشان و علیحدگی سایرین عمل ننمایند... علاوه بر این او طالب

آن میشود که دیگران نیز "از حق امتیاز و امتیاز روزنامه و مجله استفاده نکنند... آنچه در این تلگراف معلوم نمیشود، این است که آیا آقایان "نهضت آزادی" پس از چند سال تجربه اندوزی در این که "در مجلس شورای اسلامی نمایندگان مخالفانیت نداشته، وزیر کبار فحش و ناسزا و تهدید به مرگ رفت و آمد میکنند" و "به همین مناسبت معمولاً سکوت اختیار کرده اند" (از نامه بازگان به خامنه ای مورخ ۱۴/۴/۶۲) هنوز هم قصد دارند بدادن برای دوره دوم سکوت را در سر می پروراند یا خیر. معضله در تلگراف ناهم برده آقای بازگان پس از طلب سلامتی و سعادت "برای ریاست جمهوری و مسئولیت توفیق ایشان" در خدمت به ایران و اسلام" با زهم نقشه از پیش گیری برای آزادی "انتخابات" را میریزد، و از رئیس جمهوری سئوال میکند که آیا دولت برای آزادی هم کرده شده، حاضر است بعنوان اولین گام و ثبات حسن نیت خود برای برگزاری یک میتنگ عمومی انتخاباتی نهضت آزادی ایران موافقت و حفظ امنیت سرکوت کنندگان را تضمین نموده، در رسانه های گروهی اعلام کنند، و روزنامه های کیهان و اطلاعات تدعوت مربوطه را با دریافت بها "منتشر سازند؟"

میدانیم که بازگان این آزادی را به اجرا هم گذاشت، صحنه آخر آن را در داخل "مجلس شورای اسلام" می "به کارگردانی هاشم رفسنجانی بازی کردند، که پرده ای بود در نمایش گوشتی آقای صباغیان (عضو نهضت آزادی، و وزیر کشور کابینه بازگان) برای شرح کتک های مفصلی که او آقایان یزدی و توسلی در روز ششم آبان به مناسبت آن آزمایش از سر برادران حزب اللهی خورده بودند و ضربات مفصل دیگری که نمایندگان محترم حزب اللهی در ادامه اقدامات موکلان عزیزشان نثار سردست آقای صباغیان و همکارو هم مسلک دیگرشان آقای معین فر کردند. صحنه مجلس خود شاهی بود برای آنچه در روز آبان اصحاب خط امام به نمایندگان "نهضت آزادی" و اسباب و اثاثیه و اسناد و مدارک موجود در خانه این نهضت فبمانده بودند. بدین ترتیب آزمایش بسا شکست خورد، ولی این آزادی هم توضیح بیشتری بود در میزان وحدت و آزادی بهائی که برای نمایندگان "انتخابات" در نظر گرفته شده است.

با این آزمایشی وضیاتی که در طی آن بر سر اعضای "نهضت آزادی" وارد آمد، طبیعتاً مبارزه بین آقای بازگان و "فرزندان" حزب اللهی خاتمه یافت و نه خصومت میان "فرزندان" بر سر تقسیم نقشهای انتخاباتی. با اینکه در تک گوئی های مقدماتی به صورت ظاهر همواره بازگان را مخاطب قرار میدادند، ولی روی سخن اغلب بیشتر یا کسانی بود که از سرکشی هایشان در درون خط امام و بیرون افتادنشان از نقش های پیش بینی شده بیمناکند. خصوصیت برادران بر سر تقسیم نقشها، به طور واضح بیشتر از خارج خواننده های رهروان بازگان کارگردانان معرکه را به خود مشغول میدارد. خمینی حتی آنجا که در اولین جلوه گیری خود در پیش پرده با خلائگران در امر "انتخابات" پرخاش میکند و آنها را به نام کسانی که میخواهند شکست بدهند جمهوری اسلامی را نام میرد، بیشتر متوجه تاثیر غیر مستقیم آنها بر روی پیروان خط های خودش هست. او میگوید: "اسخاصی هستند که به وسوسه اشخاص موم را وارد میکنند، که بطور حاد در حالت بکنند، در این امور" و موجب

"دوستگی های زیاد" بشوند. (کیهان ۴ مهر) بنابراین برغم همه تدارکات و تقیصین بینی نقیصاتی که بایستی به دلخواه او تعداد و وسالمت بر روی صحنه اجرا بشوند، تنازع برادران خط امامی را ساده منی توان انگاشت. "انتخابات" گرچه برای مردم ایران و شیفتگان آزادی و مکراسی نمایش بیخ نیست، اما برای کسانی که بر این خوان یغما به چپاول نشسته اند، مبارزهای جدی و سهمگین بر سر اسفان مواضع مناسب برای دست اندازی به مواضع هر چه رنگینتر است.

* * *

در این جارشته کلام را قطع میکنیم. زیرا بهترین دانیم که پیش از ادامه شرح وجوه مختلف این نمایشنامه نظری دقیق تر به کیفیت خوانی بپردازیم که موضوع مخاصه است، ببینیم حالا که صحبت از مبارزه "انتخابات" بابتی "برای اشغال کرسی های "مجلس شورای اسلام" می "است، اعتبار این مجلس در هر قدر تحت حاکمیت موجود در کجا و بر چه اندازه است، که موجب این همه جنجال میشود؟ آیا میتوان به صرف قلابی بود، انتخابات توسط سیدتی که نهاد های دیگر و لایت فقیه بر این دستگاه دارند، آنرا خالی از هرگونه اعتبار تلقی کرد، و مبارزه بر سر اسفان مواضع آنرا یکسره پوئالی خواند، یا اینکه در این بساط واقعاً حلوائی هم خیر میکنند، که به زحمت زد و خوردش می ارزد؟

در باره اهمیت مجلس در نظام مولا ییت فقیه گاه ای اغراق گوئی های زیاد کرد هاند. مثلاً خمینی هنگامیکه در آستانه افتتاح این شورای واپس گرایان "نمایندگان" مجلس به حضورش شریقیاب شدند، خطاب به آنها گفت: "تمام ملت خلاصه در وجود شما آقایان است. مرکز همه قانونها و قدرتها مجلس است." (کتاب آشنا-ثی با مجلس شورای اسلامی، ص ۲۲ و ۲۳). منتظری در جاش گفته است که "مجلس در راه امور است و بمنزله زبان کشور و انقلاب... عمل میکند."

(کیهان ۲۶/۸/۶۲)، ایت الله آملی، عضو شورای نگبان مجلس را "جا یگاه شناخت قانون و حق قلمداد کرده است. (کیهان ۳۰/۸/۶۲) موسوی تبریزی، دادستان کل انقلاب این نهاد را "به فرموده امام مرکز همه قدرتها" خوانده است (کیهان ۲۹/۸/۶۲). و در کتاب غوی الذکر می

خوانیم که مجلس شورای اسلامی "از نظر قانون اساسی مظهر قدرت و حکومت مردم و مصداق خارجی جمهوری است، و دوقوه دیگر حقیقت هر کدا چه نوعی مجری مصوبات آن هستند" (ص ۱۲). به خوبی می توان مشاهده کرد که هر چه دامنه جنجال انتخابات بات وسیع تر میشود، اغراق گوئی در باره اهمیت مجلس نیز بالا تر میگردد. مثلاً در قسطنطنیه سمینار شورا های استانی ائمه جمعه سراسر کشور میخوانیم، "مجلس شورای اسلامی در راه همه امور بوده و مقررات حال و آینده کشور و ملت ما را در دست دارد" (کیهان ۲۶ آذر). ایت الله امامی کاشانی در نماز جمعه ۲۶ روز دی گفت: "بعد از مقام رهبری هیچ مرکزی با عظمت مجلس در قانون نیست" (کیهان ۱۰ دی). روز ۱۳ دی خمینی نیز در این بوق با دیه این عبارت میدک: "مجلس یک چیزی است که در راه همه امور که در کشور است، واقع است." (کیهان ۱۴)

پيش برده "انتخابات"

دی). و آیت الله جنتی همشور شراد یگرباگفتن این حرف در آورد که: در حال حاضر مجلس شورای اسلامی تنها عالیترین مجلس شورای است که در سرجهان وجود دارد" (کیهان، دی) که این دروغ البته بی حکمت نیست و حکمتش را بعدا خواهیم دید.

صحت از اغرای بود. اما آنچه در قولهای فوق راجع به ارتباط مجلس با جمهور مردم گفته شده است، طبیعتا جز دروغ نیست. صرف نظر از این واقعیت، مجلس اسلامی حتی در درون سلسله مراتب دستگاه های تصمیم گیری حاکمیت فقهای در کار خود که همان قانونگذاری و نظارت بر اجرای قانون نام دارد، نیز از چند جا تبعد و است.

از آنجا که رژیم حاکم بنا بر تعریف خود، اسلامی است و اسلام صاحب يك فقه مدون و نبوهی از فقهای ذینفخ رفته اسلامی است، پس مجلس شورای اسلامی بر عمل قانونگذارانه خود عملا به محدودیتی برخورد کند که نظام فقه و حاکمیت فقهای شیعی برای آن تعیین میکنند. این واقعیت را خمینی در همان ابتدای کار مجلس در پیام افتتاحیه خود با صراحت هر چه تمامتر به نمایندگان گوشزد کرد. او گفت: لازم است طرحهایی که از مجلس میگذرد، مخالف با احکام اسلام نباشد" (آشنائی با مجلس شورای اسلامی ص ۲۱۴) حتی اگر تغییر پذیری قوانین اسلامی در گذشته را در نظر بگیریم و به این واقعیت نیز توجه کنیم که در همین مجلس موجود نیز گرایش هایی برای اسلامی جلوه دادن برخی از قوانین جدید (مثل برخی از مواد لایحه واگذاری واحیا اراضی روستائی) و به تصویب رساندن آنها وجود داشته است، باز این تشخیص صحت خود را حفظ میکند، که موفقیت این گونه گرایش ها تا حد زیادی بستگی به توان علاقمندان آنها در مشروع (اسلامی) جلوه دادن هدفهای خود و گذشتن از سد تصویب توسط فقهای حاکم دارد. مجلس فعلی در اغلب مواردی که سمر گذارندن قانونی کرده است که مجموعا و یا حتی در یه یا چند مورد پای به حوزه احکام فقهی گذاشته است، با مخالفت اربابان فقه رهبر و کارش متوقف شده است. نمونه بارز این تجربه همان قانون واگذا ری واحیا ارضی (معروف به بندج) است که به خاطر برخی از انحرافات از احکام فقهی مربوط به مناسبات ارضی، هنوز در حالت تعطیل و فراموشی در کمیسیون کشاورزی مجلس خاک میخورد. در مورد این قوانین جزائی، مجلس از ابتدا وارد بحث در جلسا وسیع نشد، بلکه با استفاده از اصل ۸۵ قانون اساسی (ارجاع تصمیم به کمیسیونها) آنها را به کمیسیون قضائی محول کرد، تا بدین سروردا، مطابق قوانین شرع مقدس (قصاص، حدود، تفریرویات) بسج تصویب برسند، زیرا در اسلامی بودن آنها حتی جرات تردید کردن نیز وجود نداشت. تمام زد و خورد هایی که در چهار سال گذشته بر سر شرایط استفاده از احکام ثانویه و دایره شمول آنها در دستگاه ولایت فقیه و مجلس آن جاری بوده است، خود نمایانگر آن بود که حد نهایی تجاوز این مجلس از حدود فقه اسلامی را نیز دیواری به نام احکام ثانویه تشکیل می دهد که نزدیکی به آن حتی برای شخص امام نیز سبب دهنش میشود. (ظرفه هایی که او بر سریند

ج لایحه واگذاری زمین رفت، آنها بعد از اینکه خود او کشیده بود تا آن رابه کمک احکام ثانویه مشروع جلوه دهد).

همانطور که میدانیم قانون اساسی ولایت فقیه خود به منظور نظارت بر رعایت حدود فقه در مجلس شورای اسلامی ارگانی چون شورای نگهبان را علم کرده است، که در همین دوره جاری به رغم همه جسارت هایی که برای تجاوز از حدود فقه در گوشه و کنار مجلس گامه گاه ظهور میکردند، حاکمیت خود را بر نمایندگان محترم امت اسلامی نگهبان شد. این حاکمیت در عین حال به معنی رعایت هر چه بیشتر نص فقه در ارتجاعی ترین دریافت آن بود. اختیاراتی که قانون اساسی خود به شورای نگهبان واگذار کرده است، نزدیک به تمام و تمام است. قانون اساسی از مجلس فی الواقع نهادی را میسازد که در زمینه قانونگذاری اختیاراتی محدود به شرکت در تدوین و جوه فنی قوانین را دارد. مطابق اصل ۳۴ قانون اساسی "مجلس شورای ملی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد". کلیه مصوبات مجلس در صورتی قانونی میشوند که شورای نگهبان عدم مغایرت آنها با موازین اسلام و قانون اساسی را تشخیص دهد (اصل ۹۴ قانون اساسی). "تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است" (اصل ۹۸). شورای نگهبان صاحب حق نظارت بر انتخابات مجلس شورای ملی است" (اصل ۹۹). به صورت متقابل مجلس تنها از این راه امکان نفوذ در شورای نگهبان را دارد که تصویب انتصاب اعضای حقوقدان آن با مجلس است. اما مجلس در این مورد حق انتخاب ندارد، بلکه تنها گماردن کسانی را میتواند به این سمت تصویب کند، که بوسیله شورای عالی قضائی پیشنهاد شده باشند. (اصل ۹۱) به این نکته نیز باید توجه کنیم که تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس با احکام اسلام تنها به عهده فقهای شورای نگهبان است (اصل ۹۶) که خود منتخب امام هستند.

قانون اساسی علاوه بر این تصمیم گیری در باره بسیار از مسائل مهم کشوری رابه عهده رهبر گذاشته است، او به نوبه خود در مقابل مجلس به هیچوجه پاسخگو نیست. تعیین فقهای شورای نگهبان، نصب عالیترین مقام قضائی کشور، نصب فرماندهی کل نیروهای مسلح، امضای حکم ریاست جمهوری و عزل و نصب او از جمله این امورند. (اصول ۷۰ تا ۱۱۰ قانون اساسی) انتخاب رهبری هم کار مجلس خبرگان است که خود نهادیست خارج از قلمرو مجلس (اصل ۱۱۱).

ترکیب نمایندگان از نظر منشا، حرفه و تحصیلات نیز خود موید سیادت اسلام و آخوند ها بر مجلس است. مطابق آماری که در کتاب آشنائی با مجلس شورای اسلامی درج شده است در اولین سالگرد عمر مجلس از ۲۱۶۶ نماینده ۹۸ نفر معمم بودند. ۲۲ نفر از مجموع نمایندگان در حوزه های علمیه تحصیل کرده بودند و پیش از انقلاب ۹۹ نفر آنان در همین حوزه ها تحصیل و تدریس میکردند (ص ۱۹۹-۲۰۴).

شورای نگهبان هم که ناظر بر این نمایندگان است، خود سرتاسر آخوند زده است. این شوراه متشکل از شش فقیه به انتخاب خمینی است، و شش حقوقدانی که بوسیله شورای عالی قضائی (همه آخوند) به مجلس آخوند ها پیشنهاد میشوند. این تصویر در عین حال در انطباق با آخوند زدگی مهبی است که در سرتاسر نهاد های کشوری، لشکری، قضائی و

اقتصادی ایران امروز پیدا میکند. محدودیتی که از این لحاظ در کارکرد مجلس به مثابه نهاد قانون گذاری و نمایندگی جمهوری مردم وقوع می یابد، طبیعتا تنها در صورتی قابل درک میشود که مفهوم مکرراتیک يك مجلس شورای ملی را معیار سنجش قرار دهیم.

تنها با به کار بردن این محک ارزیابی است که میتوان تشخیص داد که این مجلس حتی به سبب ترکیب حرفه ای و تحصیلاتی... اعضا این نیز نه نماینده جمهور میتواند باشد و نه مجلس برای قانونگذاری در معنی مکرراتیک کلمه. واقعیت مهم دیگری که محدودیت اعتبار مجلس را جلوه گر میسازد، خود دایر دستگا ههای اجرائی از اجرای برخی از قوانینی است که در این دستگاه شناخت وحی به تصویب رسیده اند. مجلس نشینان و سر دسته آنها آخوند و رفسنجانی در گذشته از این بی اعتنائی شکایات متکرر کرده اند. در جلسه ۶ دی مجلس، مرتضی الویری (دماوند) در این باره گفت: با کمال تاسف بسی حرمتی به مصوبات مجلس توسط مسئولین اجرائی یکی از مصیبت های ماست و موارد زیاد است" او آنگاه چند مورد را شرح داد. (کیهان ۷ دی). این راهم باید در نظر گرفت که مسئولان اجرائی کارهای زیاد دیگری را هم میکنند که عمدتا با یستی پس از تصویب مجلس به اجرا گذاشته میشوند. اعتراضات مجلس و پاسخ به این اعتراضات در این موارد تابعی از نسبت زور هائی است که در بازوی طرفین کشمکش نهفته است.

تا این جا محدودیت های عمده مجلس به مثابه نهاد قانونگذاری را در نظام ولایت فقیه شمر دیم. در این جایایستی به روی دیگر سکه نیز نظری بیندازیم، تا رمز خاصه برادران حزب اللهی بر سر اشغالگری های مجلس را آشکار کرده باشیم. بر سر هیچ ایمن طماعان حریص منازعه نمیکند. پس مجلس را باید در دستگاه حاکمیت فقیه کار کرد هائی باشد که در دست داشتن رشته آنها جبران زحمات و مخارج کسب این موقعیت را میکند. از جمله این کار کرد ها امکان مجلس برای قانونگذاری در زمینه هائی است که داخل در قلمرو احکام فقهی نمی شوند. اگر چه فقه برای زندگی فردی و اجتماعی انسان حتی در امور مربوط به بول و فزایت نیز فزای محکم دارد، ولی به خاطر تعلق این فتاوی به يك زندگی ماقبل صنعتی طبیعتا در تنظیم قانونی روابط انسانی در جامعه جدید خلا بزرگی باقی میماند که نوعی قانونگذاری واقعی در مجلس شورای اسلامی را ممکن میکند.

بسیاری از قوانین مالی، اقتصادی، اداری، نظامی و امنیتی ای که در مجلس جاری به تصویب رسید و از آژما یشگاه شورای نگهبان نیز سالم بیرون آمده اند از این قبیل اند. به طور نمونه میتوان از قوانین بودجه، قوانین گمرکی، قانون تشکیل وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران، قانون فعالیت بدون بهره بانك هانام برد، نمونه اخیر تاحدی نشان دهند. حدود اختیاراتی است که مجلس میتواند با استفاده از آنها برای انطباق احکام فقهی با نهاد های زندگی صنعتی و مالی جدید، از راه بکار بردن شیوه تولید کلاهای شرعی فعالیت کند. نگاهی به اصول ۷۶ تا ۸۴ قانون اساسی روشن میکند که مجلس شورای اسلامی در کدام زمینه ها میتواند با فراغت بیشتر از دخالت رسمی فقه و نگهبانان ش به ام قانونگذاری بهره دازد. اتخاذ تصمیم در مورد عهد نامه های بین-

پیش برده "انتخابات"

المللی، امورمرزی، حکومت نظامی، و امهات دولتی امتیارات اقتصادی، استخدام کارشناسان خارجی اسفان بناها و مواد دولتی و حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور و اظهار نظر درباره آنها در مجامع اختیارات مجلس شورای اسلامی است. خود پدید آمد که این مقدار اختیارات خود دروازه‌های استیکه میتوانند به بسیاری از مافع طبقاتی، گروهی و شخصی در بیعیان نمودند اجازه ورود به حوزه دخالت در تصمیمات ملکتی بدهد. منازعه برای گذشتن از این دروازه بسیار برین برین معنی هم نیست.

اگرچه دست مجلس به دامن کبریا بی رهبری و قلم و اختیارات اومی رسد، و اگرچه در برابر شورای نگهبان مجلس مطلوبه اختیارات است، ولی عزل و نصب وزیران مطابق اصول ۸۷ و ۱۳۷-۱۳۸ قانون اساسی حق مجلس است. مجلس از این حق در گذشته چندین بار استفاده کرده است. در نخست وزیر و ابی و امتناع ارقیون وزیرانی که نخست وزیر رفاصله چند ماه اخیر به مجلس معرفی کرده است، نمونه‌های مشخص این اختیار بودند. بنا بر این ترکیب اعضای مجلس نقش مهمی در تعیین ترکیب هیات وزیران و گرایشاتی دارد که سیاستهای اجرایی این هیات را تشکیل میدهند.

مجموعه اختیارات مجلس این امکان را به صاحبان اصلی قدرت میدهد که از آن به مثابه ارکان ضرورتیت بخشیدن به تصمیم‌های (مخصوصاً غیر محبوب) خود استفاده کنند، عزل بنی صدر، قرارداد دروگانها، فواین مربوط به ایجاد نهاد های سرکوب و جاسوس سی (وزارت اطلاعات، وزارت سپاه پاسداران، فواینه های این قبیل استفاده از اختیارات مجلس است. آیت الله مسگینی در سمینار ارائه جمعه مراکز استانها در روز دوم آبان گفت: "همین مجلس بود که بنی صدر را با ۱۲ میلیون رأی که نوعاً اشتباه ششده بود در یک روز مسقط کرد." (کیهان ۳/۸/۶۲ نمونه دیگر لایحه مربوط به نحوه واگذاری واحیاء اراضی روستائی بود. در این مورد دیدیم چگونه خمینی برای فرار از لزوم تصمیم گیری درباره آن مسئله اختیارات خود را در مهرماه ۳۶۰ (به مجلس واگذار کرد. هم او در سال ۶۲، بعد از تصویب لایحه توسط مجلس و بعد از آنکه این عملها اعتراض شورای نگهبان رو بر سر آمد در تفرسار فقها، اختیارات را دوباره پس گرفت و اعلام کرد که مجلس را صلاحیت تصویب قوانینی که با مخالفت شورای نگهبان رو بر سر میسوند، نیست.

علاوه بر این ها مجلس محل اسفان معاملات عالییه ملکتی و میدانی برای تسویه حسابهای است که کم و کیف رابه صورت سخن پراکنی های قبل از دستور، رأی فوینی ها و امتاعات در همین چند سال اخیر مشاهده کرده ایم. جناحهای رقیب در هیات حاکمیت برخی از منازعات خود را، گاهی به شدت نه چندان با چیز در داخل همین مجلس به روی صحنه می آورند.

* * *

مجموعه این اختیارات و امکانات مجلس مبارزه برای اسفان کرسیهای آنرا قابل قهر میکند. این مبارزه که تنها بخشی از کمتهای متضاد های وسیعتر جناح

های حاکمیت را تشکیل میدهد، از هفته های پیش در خفا و علن با شدت کم و بیخی جریان داشته است.

شروع کننده آن نیز برخلاف ادعای رفسنجانی و خامنه ای نه آقای یازگان و اعضای "نهضت آزادی" بلکه همین جناحهای متخاصم در دستگاه حاکمیت بوده اند. آنها خیلی بیس از یازگانیا کار باه آنها

کشاندند که سرخط امام خود در روز ۱۳ مرداد وارد صحنه شد، و برای جلوگیری از اوج گیری منازعه برادران حزب الهی دستور حفظ تعادل در مبارزه انتخاباتی را داد. از آن پس نیز سلسله اظهار نظر ها، هشدارها و ورجز خوانیهای انتخاباتی قطع نشد. هفته ای نگذشت که ننی چند ارسر مداران ملا ساوری درباره این موضوع سخن پراکنی نکرد.

آنچه از مجموعه سخنان امام اول دوم و دیگر سر جنانان و لایت رقبای آنان در چندین هفته اخیر میتوان استنباط کرد، این است که "انتخابات" دور دوم مجلس، و تدارکاتی که برای آن دیدماند، و مبارزه ای که برای تقسیم کرسیهای آن در جریان است. دارای خصوصیات است که ما در زیر به شرح برخی از آنها می پردازیم:

کارگردانان نمایش طبیعتاً به شدت نگران آن هستند که به نمایند خود قیافه ای هر چه حقیقی تر بخشند، اگرچه آنها در تدارک انتخابات قلابی تجربیات تکرار نهائی در چند سال گذشته جمع کرده اند، و باکی ارارند ارقام نود و چند درصدی درباره وسعت شرکت مردم در انتخابات ندارند، با این وجود از هیچ کوششی برای جلب توجه مردم به سوی این نمایش کوتاهی نمی ورزند. شخص امام خود اعلام میکند که مردم در انتخابات موظف شرعی هستند (کیهان ۱۴/۷/۶۲) و شرکت در انتخابات را تکلیفی می شمرد که حفظ اسلام بستگی به رعایت آن دارد.

(کیهان ۱۴ دی). رفسنجانی در مارجمعه می گوید: "هرکس که به سر نوبت کشور و انقلاب علاقمند است، باید در مورد انتخابات بهیچوجه بی تفاوت نباشد." هم او شرکت مردم را در انتخابات وظیفه همه میدانند. (کیهان ۹/۱۲). صانعی دادستان کل کشور درگرم آبی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم به شرح آن می پردازد که چگونه بعد از رفتن به جبهه شرکت در انتخابات مهمترین وظیفه برای حفظ بیضه اسلام است، و تهدید میکند که "هیچ عذر و بهانه ای برای عدم شرکت در انتخابات مورد قبول نیست." (کیهان ۹/۱). خامنه ای در سمینار ارائه جمعه مراکز استانها بر لزوم تلاش ارائه جمعه سراسر کشور در سیچ اقتصاد مختلف برای شرکت در انتخابات گسترده تاکید میکند. (کیهان ۸/۳) بنا بر این شرکت میلیونی امت شهید پرورد در انتخابات دوره دوم مجلس شورای اسلامی از هم اکنون امری سجال است.

گفتیم که بر سر تقسیم کرسیهای "نماید گی" مجلس دوم منازعه سختی بین جناحها و گروهها مختلف حزب الهی درگیر است. این مبارزه منعکس کننده تضادهای متعددی است که بین صفوف در هم و برهم رهروان طاهری و واقعی خط کج و کوله امام فاصله اندازی میکند. اختلاف پایهای های شخصی، ایدئولوژیک، گروهی و مادی دارند. دولت گرائی یا مالکیت خصوصی، حاکمیت روحانیت مبنی بر

و یاد یوان سالار شده، حاکمیت فقه "رساله عملیه" یافته دولتی. اینها همه به همان اندازه در زمره موجبات این اختلافها هستند که کشمکش بر سر تقسیم مقامات و اموال، طرفهای مخاصمه سعی زیاد در پنهان نگاه داشتن نابرداری های خود نمیکند. از تقلا کارگردانان تعزیه بران رعایت تعادل در این مخاصمه (که خود ظاهراً هر سازی ناشیانه ای بیش نیست) و از رجزهایی که بازیگران داخل میدان برای هم میخوانند میتوان به وسعت تنازع که برای بقای در صحنه میشود، تا اندازه ای پی برد.

رجزها و دشنامها اغلب به شکل کنایه و یا زکر آشکار صفات رقیب در می آیند، صفاتی که آن چنان مذموم هستند که جلوگیری از ورود صاحب آنها به مجلس را لازم و واجب میکنند. فهم برخی از کنایه ها احتیاج به آشنابودن به فرهنگ جنبه نگاری های طرفین دارد. مثلاً وقتی خامنه ای تکیه بر لزوم "تعهد" بودن کاندیداها میکند (کیهان ۲۲ مهر)، منظورش

تعهد به جناح اوست. و هنگامی که محسن رها "نماینده" مجلس "استقلال" نامزد های انتخاباتی را شرط لازم برای قبول آنها میسرد (کیهان ۷ آبان در بوق کسانی میدمد که احکامیت حزب ناراضسی هستند. دوزد وزانی طرد کسانی را که "کاتولیک تر از یاق" (یعنی خط امامی تر از خط امامی ها) هستند

و "نمونه بارز شان هم اکنون عضو مجلس است" (ک ۱۱ آبان) میخواهد و با یک اشاره از این راه با سوی تیریزی خرده حسابهای خود را پاک میکند، و آیت الله جنتی مجلس شورای اسلامی را در حال حاضر تنها و عالیترین مجلس شورای "سرتاسر جهان قلمداد میکند (کیهان ۱۱ دی)، و با این زبان میخواهد در مقابل با قدرتمندانی برخیزد که با عیب گیری به مجلس فعلی قصد بیرون گذاشتن رقیب از مجلس بعدی را دارند، نمونه کسانی که خواهان چنین تصفیه ای هستند همان آخوند موسوی تبریزی است که در گرد همائی دفتر تبلیغات اسلامی اعلام میدارد: "نماینده ای که حال تحقیق ندارد، و

برای مثال هم نمی داند که یک لایحه از کجا آمد از کدام مغزها تراوش شده... بدر مجلس نفسی خورد" (کیهان ۲۹ آبان). تاکید بر لزوم آگاهبودن نماینده به مسائل سیاسی، اقتصادی، نظامی و غیره یکی دیگر از شیوه های کار بردن کنایه برای گفتن آن است که طرفداران اجرای کامن فقه به خاطر نا آگاه بودن به مسائل امروری سیاست، باید از مجلس دوم در بیمانند. همانطور که گفتیم اشارات گاهی صریح تر هم میشوند و به همان اندازه بیرون طلبی ها موکد تر. سازگارتر از در یک نطق قبل از دستور در مجلس گفت: "باید جلوی نفوذ کسانی را که میخواهند به ناحق مجلس آینده را در دست گیرند، ایستاد. خطر ملی گرائی و آزادخواهی مجلس آینده را تهدید نمیکند... یقیناً خطر زیر پوشش مذ هب خواهد بود، کسانی که با پوشش هذ هبی دولت را تضعیف میکنند... برنامه ریزان و مستبویان جمهوری اسلامی را ضد روحی قلمداد میکنند، اندیشه های بزرگانی چون... مظهری... بهشتی و باقر صدر را نمی میکنند و نهایی تا به کسانی که بحث از مستضعفین میکنند، به گونه های مختلف فخر چسب میزند" این هار انباید به مجلس بعدی راه داد.

پیش‌برده "انتخابات"

(کیهان ۳۰ آذر). اینها نشان‌های صریح تر خط فقه کتابی و مالکیت خصوصی است، و رفسنجانی هم نقشه بیرون‌گذاشتن آن را با این عبارات اعلام میکند: «امروز مردم دیگر جریان‌ها را شناخته اند و من بعید میدانم که در این دوره مجلس (دوره آینده) دیگر کسانی باشند که بتوانند سر مردم کلام بگذارند، در دوره قبلی این شد "ولی حالا" روحانیون، افکار، خطوط و حتی جبهه بندی‌های اقتصادی برای مردم مشخص شده» (کیهان ۱۳ دی). نمونه‌های دیگری برای این قبیل خط و نشان کشیدنی‌های متقابل زیاد است.

بیش از همه تاکنون شاید آیت‌الله جنتی، امام جمعه موقت قم، مناظره را علنی کرده باشد. او در خطبه نماز بعد از نمازگزاران که لیبرال‌ها در انتخابات هیئت‌نقشی نخواهند داشت، تکلیف برادران حسرت‌اللهی خود را نیز این‌طور تعیین میکند: «فقط کسانی برای آینده مجلس و حکومت و انقلاب خطر دارند که ده و فکر اسلامی دارند و حتی در میدان‌های شعاری و تظاهر شعارهای تند می‌دهند، ولی پای بندی و تعهد اسلامی و فقهی ندارند» در ادامه همین گفتار او در فضای رقیب‌انگیز می‌دهد که «بندوست‌های بیجا و پانديان‌زبانی غلط نکنید... آيا بايد به هر وسیله ای برای نمایندگی شدن و نمایندگی درست کردن متوسل شد... انسان شرم میکند که عده ای این چنین خون می‌دهند و عده‌ای دیگر آن‌طور هوس پرستی میکنند... آخر تا کجا باید برای رسیدن به مقاصد پست بی تقوای کرد و اسمش را اسلام گذاشت؟» (کیهان ۱۲ آذر). این نمونه‌ای بود از تظاهر فقه کتابی، اما طرف مقابل همه «بندوست‌های بیجا و پانديان‌زبانی غلط» خود را با جدیت و شدت روزافزون ادامه می‌دهد. از جمله توجیهات فقهی دولتی برای این گونه بد اخلاقی‌های اسلامی وجود لواط صهی است که بایستی در مجلس دوم بدون مخالفت هواداران نص صریح و قواداران «توضیح المسائل» به تصویب برسند. گروهی که از کج‌درازا، دولتی است در پیش خطبه نماز جمعه در روز ۹ دی گفت: «انتخابات دوره دوم بسیار سرنویست‌سازتر است و خیلی از مسائل که هنوز انجام نشده در مجلس دوم باید به نفع مردم انجام شود، بنابراین سرنویست انقلاب باید به دست انقلابیون... باشد».

(کیهان ۱۰ دی). سخنان گروهی تکرار مطالبی بودند که قبل از او هاشم رفسنجانی درباره «حساس تر بودن دوره دوم مجلس بیان کرده بود» او در سمینار شورا‌های استانی ائمه جمعه سراسر کشور در توجیه این تمایل گفته بود: «سازماندهی و شکل‌دهی نظام ما در دوره آینده به ترتیب خواهد شد».

(کیهان ۹ آذر). نکته ای که در پس این گفتار ناگفته می‌ماند، در واقع این است که فقهای دولتی قصد یک دست کردن مجلس آینده و زدودن حوصله خود از جنجال رقیب‌داران مجلس را دارند. و گرنه آن‌که در مجلس کنونی جلوی تصویب لواط به اصطلاح انقلابی آقایان را گرفتند (ظاهراً مقصود لایحه واگذاری زمین و لایحه مربوط به اصل ۹۴ قانون اساسی و نظائر آن است) در شورای نگهبان نشسته بودند که همگی منتصب امام‌وزان نام (دم‌های ریش و شمش دارش در شورای عالی قضائی و خود مجلس هستند

می‌بینیم که نقشه بیرون‌گذاشتن مدعیان مذهبی پوش و تولیت داران فقه کتابی، نقشه واقعی دولت‌مداران کنونی برای مجلس دوم است. اما حریف هم ظاهراً چندانی بی‌زور نیست، و کنار گذاشتن چندان آسان بنظر نمی‌رسد. در هر حال صلاح را ابتدا در آن دیدند که ریسای دولت هر جا که فرصتی یافتند صحبت از آزادی انتخابات و تساوی فرصت‌های تبلیغاتی برای صاحبان و مدعیان خط امام بکنند. در همین زمینه بود که ولیعهد در روز آخر مهر از رسانه‌های گروهی خواست که در موقع انتخابات در جهت حزب ویدیا گروه خاصی نباشند. (کیهان ۱۲ آبان) و خمینی از فرمانداران و بخشداران خواست که در انتخابات «هیچ تقلبی خدای نکرده» نکنند. (کیهان ۴ دی)، و موسوی اردبیلی به سپاه پاسداران توصیه حفظ موضع بی‌طرفی را کرد (ک ۵ دی). در سمینار فرمانداران و بخشداران نیز که در روز یکشنبه (۱۱ دی در تهران تشکیل شد) (خا-منه ای: این سمینار یکی از مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین جلسات در تاریخ جمهوری اسلامی ایران است) همه صلاح را در آن دیدند که در پیش‌برده‌ها از این مجریان تقلب انتخاباتی خواستار رعایت کامل بی‌طرفی و بی‌طرفی مطلق از تقلب‌انگیزان نباشند. با این همه بی‌طرف نمائی و تعادل خواهی ظاهری هم جدی دارد. گندسوس استفاده رقیب‌انگیزان از ساز و دولت‌مداران آنچنان در آواخوان راه فراگیر شد که شخص ولی فقیه ناچار در سخن رانی ۲۶ آذر خود فرمان «خفه شوید» داد. هاشم رفسنجانی در تفسیر گفت: «بیانات امام درست موقعی بود که در آستانه انتخابات... ممکن بود عوام‌فروشی برای جلب آرا مردم» بالا بگیرد، یعنی اجرا و نقشه بیرون اندازی ناممکن شود. (کیهان ۲۷ آذر).

تدبیر دیگری که برای تخفیف نزاع و درعین حال رعایت سیاست ملایان بر همه امور کشوری ابتدا اذعان پیش‌بینی بودند، سپردن امر نظارت و دخالت در تقسیم‌کردن سیپا به دست آخوند‌های خط امامی بود. خمینی در همان خطابه ای که در روز ۳ مهر در اراک جماران برای ملایان ایراد کرد از روحانیون خصوصاً «روحانیون مبارز تهران، مدرسین محترم قم، روحانیون مشهد و اصفهان» خواست که «همه جاتوجه کنند که مساله، مساله مشروطه نشود». (ک ۴ مهر).

در اوائل آبان ماه او از ائمه جمعه مراکز استان‌ها خواست که «با سایر علمای بلاد تهران و قم ارتباط باشند که انتخابات خوب باشد». و اضافه کرد که «امروز عده مسئولیت‌ها بعهده شماست» (ک آبان) در گرد هم آتی و فترت‌تلیفات اسلامی حوزه علمیه قم. مشگینانی اعلام کرد که «مطالاب علوم دینی مسئولیت خطیری را در انتخابات مجلس شورای اسلامی به عهده داریم» (کیهان ۲۸ آبان).

علمیه قم سازمان‌آخوندی دیگری است که نظارت بر «انتخابات» را برعهده گرفته است. به دعوت همین دفتر از روز ۲۷ آبان‌ماه به مدت هفت روز جلساتی در شهر قم تشکیل شد که سخنرانان آنها درباره انتخابات صحبت کردند. این دفتر دارای یک دایره امور انتخاباتی است که از جمله فعالیت‌ها پراکنش لیستی از شرایطی است که نمازهای نمازگزاران با یستی دارا باشند (کیهان ۱۰ آذر). انتشار این لیست مقدمه ای برای انتشار نام کاندیداهائی بود که با یستی مراجع مختلف آخوندی از صلاح بودن آنها را تشخیص بدهند. این از جمله وظایفی است که شخص خمینی در ارتباط با انتخابات به عهد هر و حاکم نیون گذاشته است. به همین مناسبت مهدوی کئی در روز ۸ آبان‌ماه بعد از ملاقات با خمینی اعلام کرد: «همان‌طور که امام فرمودند "جامعه روحانیت مبارز تهران و همچنین مدرسین قم، ائمه جمعه و علمای شهرستانها (باید) افراد صالح را معرفی کنند مابه عنوان جامعه روحانیت مبارز تهران (امید داریم) توفیق پیدا کنیم که نمایندگان صالحی را... بد» مردم معرفی کنیم». (کیهان ۲۹ آبان). در همین معنی دفتر تبلیغات اسلامی هم از «روحانیون و مبلغین عالی مقام اسلام» خواست که «افراد شایسته را به جامعه معرفی نمایند» (کیهان ۱۰ آذر). از آن پس نیز سمینارها و جلسات جداگانه و مشترک بین آقایان علما و انجمن‌های مختلف و متضادشان برای تهیه لیست کاندیداهای کرات تشکیل شدند. اما همان‌طور که انتظار میرفت آتی عداوت و متعصبانه روحانیت را نیز در امان نگذاشت. رقابت بر سر تعیین لیست آنچنان بالا گرفت که گندش در آمد. ناچار بزرگ‌ترها با زهم وارد میدان شدند و عتبه اتفاقی و ائتلاف کردند. منتظری هشدار داد که: «این صحیح نیست که گفته شود مثلاً بین جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و روحانیون مبارز تهران و دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم اختلاف نظر وجود دارد». او توصیه کرد که «باید به هر نحو که خود آقایان صلاح دیدند یک نوع وحدت نظر و اتحاد کلمه بین خود برقرار کنند». (ک ۱۲ آذر). سمینار شورا‌های استانی ائمه جمعه هم در قطعنامه خود «از کلیه گروه‌های اسلامی و در خط امام» خواست «تا حتی المقدور در معرفی کاندیداهای ائتلاف نمایند». (کیهان ۲۶ آذر).

در همین سمینار تصمیم گرفته شد که ستاد مشترکی از نمایندگان پنج گروه متشکل از جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ائمه جمعه سراسر کشور، روحانیت مبارز تهران، حزب جمهوری اسلامی و دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم با انتشار جزوه‌ای کاندیداهای پنج گروه مؤتلفه را به مردم مسلمان معرفی کنند. اما سمینار درعین حال خوش‌بینی را در مورد امکان تحقق ائتلاف از چند نگذارد و به همین اکتفا کرد که در آن جزوه‌اسامی کاندیداهای چهارگروه و گروه مؤتلفه... به همراه کاندیداهای انفرادی هر گروه به مردم مسلمان ارائه شود. (کیهان ۹ آذر). از آن روز جامعه در انتظار انتشار این جزوه عجیب بی‌تابی می‌کند، ولی تا این ساعت خبری از جزوه به بیرون در نکرده است. علت شاید افزایش تردید امام اول در مقبول بودن تدبیر باشد، تدبیر سپردن کارها به دست علمائی که خود در وفاداریشان به ولی عصر

بقیه در صفحه بعد

بلشوی بیدادگری

ستم دیدگان است، " فرشته عدالت " نام دارد که با هر افراشته و جسمهای بسته و ترازوی در حالت تعادل کامل در دست، هر فرد گرفتار ایرانی را به زهرخند و وامی دارد. از سال ۱۹۷۹ تمام سمبولهای مربوطه سه ررم و نظام شاهنشاهی یا شیوه فکر عربی از ساختمانها باغها، بارها و دیگر اماکن عمومی روده شدند. تنها بیعتلاص و سمبول از این هجوم صوبن مانده و آن تصویر سرخسته و مرمین فرشته عدالت است که بر سر در ساختمان قدیمی دادگستری ایران همچنان باقی است و سواری اسرار این دروغ سرگ که گویا در ایران امروز عاصوبها نام " سی طرفاه و برمنای غاهیم قانونی است و احرای قوانین بر پایه عدالت خواهی و برهیز از اشتباه و تبعیص صورت می پذیرد. مجسه فرشته عدالت در واقع بیانگر این مفهوم است که اساسا می توانست زیر بال و بر قانون و محریان قانون بطور یکسان بیاسایند. لازم به توضیح است که این سمبل یادگار فراموش شده ای است از انقلاب مشروطه ایران که در سال ۱۹۰۶ تحقق یافت و یکی از ستاورد های مهم آن طرد روحانیون از مسند عصاب بود. مابین از انقلاب مشروطه حکام شرع منحصرا " محری عدالت بودند و در هر زمان در هر شهر و روستایی بسا بر سلیقه های نحصی و استنباط خود از احکام شرع حکم می دادند و از این رو به علت فقدان قوانین مدون و مصاب منحص و تحصیل کرده، عدالت در سطح حعفرایای ایران به اینکال مختلف و شاید بتوان گفت به نسبت تعداد احکام شرع اجراء می شد و جلوه های عدالت گاهی در دو روستای مجاور هم، به علت آنکه حکام شرع آنها با یکدیگر در استنباط از حکم واحدی اختلاف سلیقه داشتند، گاملا " متفاوت بود. مشروطه خواهان علیه این وضع با سامان که ما هینا " مخالف با حقوق طبیعی انسانها و مافع احتفالی آنها بود، قیام کردند و پس از بیسروزی در سببه تصویب قوانین و مقرراتی زدند و در این زمینه ایران را از آنفکشی و بی قانونی نجات دادند.

مبارزه روحانیون با سلطه بلشوی در تاریخ معاصر ایران هم، هر چند ظاهرا " به داعیه عدالت خواهی بود، ولی در باطن به انگیزه اشغال مجدد کرسی های قانون گذاری و عصاب صورت پذیرفته است. انقلاب اسلامی آنچه را روحانیون در انقلاب مشروطیت از دست داده بودند به آنها پس داد و فرصت کرائنهایی در اختیارشان نهاد تا از آن، بیس از گذشته بهره مند شوند. روحانیون از سد و پیروی بی وقفه اهدام به تاسیس دادگاههای مختلف، تصعنوانین کوناگون کرده اند. دادگاههای انقلاب بدایره مبارزه با منکرات، هیئت های پاکسازی در تاسیسات دولتی و خصوصی، انجمن های اسلامی، دادگاههای مبارزه با قاچاق مواد مخدر، کنت نارالله، کنت ارشاد، کنت سیار جند الله، ... همچنین قوه مقننه را ابتدا بقیه در صفحه بعد

خانه ها باید خودشان تشخیص بدهند... اینطور نیست که کورکورانه انسان دنیا این باشد که ببیند فلان کس چه گفته است " (کیهان ۱۴ دی). شاید به همین دلیل باشد که " بازار " هم اکنون تصمیم گرفته است که خودش تشخیص دهد. از این رو " انجمن های اسلامی بازار و اصناف تهران " هم یک " دفتر مرکزی انتخاباتی بازار و اصناف " تشکیل می دهند تا " افراد صالح را معرفی کند.

از هم اکنون دست کم پیدا است که چه کسانی در لیست نمایندگان-ویا حتی نامزدها یا آقایان علمای خط امامی وغیره نخواهند بود. سخنرانان مختلف و متعدد خط امام ظاهری و باطنی گاه به گناه و گاه با صراحت تصام برادران " نهضت آزادی " و دیگر بزرگان رایکسره به کنار گذاشته اند. مثلا نخست وزیر در مصاحبه ای با روزنامه جمهوری اسلامی که عینا در کیهان نیز نقل شده است، میگوید: " مساله لیبرالها روشن است. آنها چون یقین پیدا کرده اند که مردم به آنها رای نخواهند داد... " گرد و خاک هوا میکنند (ک ۸ آبان). درجه یقین رفسنجانی از این که " نهضت آزادی... در انتخابات رای کافی نخواهد آورد کمتر از نخست وزیر نیست (کیهان ۱۲ آبان). محمد فاضل " نماینده " مجلس با اشاره به اصحاب بزرگان اطمینان میدهد که " نظام و حاکمیت ولایت فقیه هیچ نوع آزادی نظراین مدعیان راتا مین نکرده و عطش آنان به آزادی هرگز بر طرف نخواهد گشت " و طبیعتا انتخاب نخواهند شد (۱۲ آبان). حتی خلخالی هم از این امر که مردم به لیبرالها رای نمی دهند، اطمینان کامل دارد. (کیهان ۹ آذر). با این همه نفس خلخالی هم معلوم است که از جای گرم بلند نمیشود. سخنان او در جلسه (۱۱ دی) مجلس نشان میدهد که او کنار گذاشته شدن خود از مجلس خبرگان را از یاد نبرده است و زنگار آن در مجلس دوم بینماک است. از این رو از تهیه لیستها خوشحال نیست، و اعلام میکند که " مردم خود میدانند که خادم کیست و خائن کیست " لیست سازان نباید برای " کسانی که مردم میخواهند آنها را انتخاب کنند و از این گونه صلاحیت ها برخوردار باشند، سئوالی است که پاسخش رابی کفایتی آخوند های مجلس اول داده است. حال باید دید که کارگردانان برای حل این مشکل تا چه اندازه رویخبر معمین خواهند مشکل دیگری که برای سردمداران رژیم در انتخاباته پیش آمده است، اصرار گروهی از امامان جمعیه و قضا توحکام شرع برای اشغال کرسیهای پارلمانی است. این پافشاری کارگردانان " انتخابات " رابا مساله لزوم ارضاء آزمندیهای بی انتهای علمای اعلام از یک طرف و مشکل پیدا کردن جانشین برای پرکردن خود منابع عظیمی از دانش های اقتصادی، سیاسی و پستهای نامحبوب قضاوت از طرف دیگر روبرو کرده است. ولایت فقیه تا امروز هم برای اشغال لیستی از

... دست قضائی کمبود آخوند دارد که تازه قضات و حکام شرع میل به نماینده شدن نیز پیدا کرده اند. مهدوی کنی پس از بررسی این مساله در آردک جماران مراتب نگرانی خود و امام را از این پیش آمد در ایمن جملات به بیان در آردک " خالی شدن شهرها از ائمه جمعه یا قضات شرع خودش فاجعه است. از این نظر باید افراد دیگری در نظر گرفته شوند " (کیهان ۲۹ آبان). با این وجود آخوند ها پاسب

پیش برده " انتخابات "

و تما یلات انحصار گرایانه استرید است. از این روست که در هفته های اخیر امام اما مان بیشتر از هر موقع در نفی تقلید میکوسد و رای دهندگان را دعوت به اعتماد به نفس میکند. " ما نباید مقلد کس باشیم که هر چه را عده ای تشخیص دادند، همان را عمل کنیم " (ک ۳ دی). " در انتخابات کسانی حق ندارند دستور بدهند... بازار باید خودش تشخیص دهد، کار.

جاما نندند. امام جمعه رشت علیرغم پیامی که مهدوی از قون امام داده بود گفت: " به نظر من حتی در بعضی موارد مناسبات است که ائمه جمعه خود گانند. پداشوند. " (کیهان ۹ آذر). مشکینی دلیل آنها را در همین تاریخ این طور بیان کرد: " بعضی از ائمه جمعه وظیفه شرعی خود تشخیص میدهند که برای نمایندگی مجلس گانند یا شوند چون در منطقه خود فرد جامع و شاکصی رانعی شناسند " (همانجا). و منتظری این دلیل دندان شکن را پذیرفت و اعلام کرد که ائمه جمعه " اگر در جاتی ضرورت باشد، مثلا اگر آنها به مجلس نرفتند، فرد غیر صالحی می رود، اشکان ندارد " (همانجا). در رابطه با عداقه ملایان به اشغال راحتی های مجلس مشکین دیگری نیز وجود دارد که در مجلس اولیه اندازه کافی تجربه شده است. با این که ملایان خط امامی از همه شرایط مربوط به تقوا، فضیلت و فقاقت برای احرار از مقام نمایندگی امام برخوردارند، ولی به تجربه ثابت کرده اند که از دانش های لازم برای قضاوت و تصمیم گیری در امور مملکتداری بهره ای نبرده اند. مسئله تخصص از این روحی در رابطه با تهیه لیست نمایندگان دوره دوم نیز گریبان نظام حاکمیت فقیه را گرفته است. ظاهرا کارگردانان تعزیه در جستجوی راهی برای تدارک آن هستند که در مجلس آینده مراتب فقاقت در درک وحد و فصل مسائل تخصصی به کل ننشیند. در همین رابطه فقیه عالیقدر رسما اعلام کرده است که " صرف مکاسب و کفایه دانستن در اوضاع فعلی برای نماینده مجلس شورای اسلامی کافی نیست... رشد سیاسی آنها و داشتن قدرت تفکر در امور نیز مهم است " (کیهان ۴ آبان). نظر فقیه عالیقدر تریا شخص خمینی نیز در این باره همین است: " در مجلس اسلام تنها کافی نیست، بلکه باید مسلمانی باشد که احتیاجات مملکت را بشناسد و سیاست را بفهمد. " (کیهان ۵ آبان). در لیست دفتر تبلیغات اسلامی در مورد شرایط لازم برای احراز نمایندگی " اطلاعات هر چه بیشتر در امور صنعتی، کشاورزی، فرهنگی و نظامی " نیز ذکر شده است. این که آیا در صف آخوند ها میتوان کسانی را نیز پیدا کرد، است که پاسخش رابی کفایتی آخوند های مجلس اول داده است. حال باید دید که کارگردانان برای حل این مشکل تا چه اندازه رویخبر معمین خواهند

مشکل دیگری که برای سردمداران رژیم در انتخاباته پیش آمده است، اصرار گروهی از امامان جمعیه و قضا توحکام شرع برای اشغال کرسیهای پارلمانی است. این پافشاری کارگردانان " انتخابات " رابا مساله لزوم ارضاء آزمندیهای بی انتهای علمای اعلام از یک طرف و مشکل پیدا کردن جانشین برای پرکردن خود منابع عظیمی از دانش های اقتصادی، سیاسی و پستهای نامحبوب قضاوت از طرف دیگر روبرو کرده است. ولایت فقیه تا امروز هم برای اشغال لیستی از ... دست قضائی کمبود آخوند دارد که تازه قضات و حکام شرع میل به نماینده شدن نیز پیدا کرده اند. مهدوی کنی پس از بررسی این مساله در آردک جماران مراتب نگرانی خود و امام را از این پیش آمد در ایمن جملات به بیان در آردک " خالی شدن شهرها از ائمه جمعه یا قضات شرع خودش فاجعه است. از این نظر باید افراد دیگری در نظر گرفته شوند " (کیهان ۲۹ آبان). با این وجود آخوند ها پاسب

بلشوی پیدادگری

به شورای انقلاب، سپس به مجلس خبرگان و اکنون به مجلس شورای اسلامی واگذار گردانند، و این قوه را بطور کامل به دست روحانیون سپرده‌اند. تحت عنوان ضرورت اسلامی شدن دانشگاه‌ها و طاقوت زدایی، طبق یک برنامه دقیق و زمان بندی شده به ترتیب دانشگاه‌ها را در رده‌های مختلف تصاحب کردند. بدین سان نظام قانونی در ایران "انقلابی" شامل انواع و اقسام دانشگاه‌ها شده است که هر چند باید بر پایه مجموعه‌های مدون قانونی (که در مسیر اسلامی شدن اصلاح شده‌اند) مسائل را حل و فصل کنند، اما به علت تعدد و تنوع سلیقه‌ها، به خصوص در مسائل جزائی کمتر به این مجموعه‌ها عنایتی می‌شود. بخصوص که هر یک از انواع دانشگاه‌های خلیق - الساعه را در دسته شخصی وابسته به هیئت حاکم تشکیله می‌دهند که خود را ناگزیر به پاسخ‌گویی به هیچ مقامی نمی‌دانند. نحوه اجرای قوانین در نظام جدید قضایی به اندازه‌ای ناهماهنگ و فاقد مبنای واحد و معین حقوقی است که می‌توان گفت اتباع ایرانی، در خصوص تنظیم رفتار و چگونگی برخورد با این نظام دچار سرگیجه‌ها هستند و نمی‌دانند برآستی کدام یک از اعمال طبیعی در زندگی روزمره جرم شناخته می‌شود و در صورت دستگیری کدام مجازات کربانان را خواهد گرفت. از دیدگاه رژیم هر یک از اتباع ایرانی بالقوه جزو مجرمین بشرگی جرم به شمار می‌روند که دستگیر نشده‌اند و هرگاه دستگیر شوند میزان امیدشان به آزادی‌کاملاً بستگی به روحیه و سلیقه افرادی دارد که آنها را محاکمه می‌کنند. نه معیارهای قانونی که می‌بایست در تمام نقاط یک‌ملکت به صورت واحد اجرا شود. در نتیجه اتباع ایرانی آنقدر در این آشوب و هرج و مرج دچار اضطراب هستند که حتی به غیر از مواقع لازم و ضروری، در مواقع دیگر نیز به خانه‌های خود پناه می‌برند تا حتی الامکان خود را از چشم دانشگاه‌های ثابت و سیار که در هر کوچه و پس‌کوچه‌ای به نحوی حضور دارند، بپوشانند. آنها هنوز پس از گذشت ه سال از انقلاب اسلامی نمی‌دانند چگونه باید رفتار کنند تا گرفتار چنگال محاکمه جمهوری اسلامی نشوند. در اثبات این

۸ - و مرج چند مثال می‌آوریم:

۱- مسألهٔ ارزاق عمومی از بزرگترین مشکلاتی است که مردم ایران، بخصوص طبقه متوسط با آن درگیر هستند. از ه سال گذشته تاکنون دیناری به حقوق کارگران و گارمندان دون پایه و یا متوسط اضافه نشده، درحالی که قیمت ارزاق عمومی بر مبنای شاخص‌های سال ۵۷ بیش از ۳۰٪ افزایش یافته است. رژیم خمینی چون توانائی حل این مشکل را در خود نمی‌بیند، با اعلام مواضع در رویین علیه گران‌فروشی بر ناتوانی‌های خود در این زمینه سرپوش می‌گذارد و بار این مشکل عظیم اجتماعی را بر شانه‌های مردم محروم قرار می‌دهد. در ایران امروز چون فروشنده‌ها به طور طبیعی اجناس خود را در بازار سیاه تهیه می‌کنند، که آن بازار خود نیز در دست باند‌ها و ایادی قدرت حاکم است، و معلوم نیست فروشنده نهائی خود فروشنده دست‌چندم است. از این رو در خصوص تعیین قیمت‌ها دچار نوعی سرگردانی و بلاتکلیفی هستند. بخصوص که قیمتی بطور رسمی برای اجناس تعیین نشده تا فروشنده بداند چه نرخ را بایستی رعایت کند و وحد و مرز گران‌فروشی در کجاست. از طرف دیگر تغییر روزانه جو سیاسی ملک نیز امر دیگری است که در طرز برخورد دولت به مسأله گران‌فروشی اثر می‌گذارد و همواره در حال نوسان است. میزان مجازات گران‌فروشی، بسته به آنکه در

کدام جو و کدام روز دستگیر می‌شود، در حال تغییر مداوم است. البته تمامی این مجازات‌ها، که اکثراً به شکل شلاق زدن گران‌فروش در ملا عام می‌باشد، پیش از آنکه به قصد مبارزه با گران‌فروشی صورت پذیرد، به منظور مرعوب نگاه داشتن مردمی است که در هنگام مجازات مجرم به تماشا ایستاده‌اند. حیرت‌آور اینکه، در جامعه‌ای که مرگ بر گران‌فروش شعار روز است و بعضاً شلاق و اعدام انتظار گران‌فروش را می‌کشد، گران‌فروشی پیدای می‌کند و رژیم از شعارهای مختلف علیه گران‌فروشی و نمونه‌های افراطی و نمایشی مجازات گران‌فروشان همچون سرپوشی بر ضعف‌های خود در زمینه حل مسائل ناشی از ارزاق عمومی استفاده می‌برد.

۲- حجاب و ملحقات آن از قبیل آرایش و شیک پوشی نمونه دیگری است که به وضوح هرج و مرج در نظام قضایی موجود را آشکار می‌کند. هر زن ایرانی حتی در پوشیدترین پوشش مقبول رژیم، به محض آنکه چشمش به اتوموبیل‌های سفید رنگ گشت ارشاد می‌افتد به خود می‌لرزد، زیرا افراد شافل در این گشت می‌توانند از پوشیده‌ترین زنان ایراد بگیرند و آنان را مورد ارشاد (مجازات شلاق حبس یا فحش و سرزنش) قرار دهند. به محض اینکه این گشت در خیابان طعمه‌ای می‌یابد، او را دستگیر کرده و سوار اتوموبیل (دانشگاه سیار) می‌کند و از همان لحظه با زجوبی آغاز می‌شود. هرگاه زن دستگیر شده تضرع کند مدتی که اینان برای ارشاد او تعیین می‌کنند و بسته مأمورین زندان اوین ابلاغ می‌دارند، کمتر است. و هرگاه زن زمان درازی و چین و چرا کرده و بخواهد به آنان ثابت کند که کاملاً مؤذنین اسلامی را رعایت نموده و بازداشت او غیر اسلامی و غیر قانونی است، با او به شدت رفتار کرده و بر تعداد روزها و هفته‌های ارشاد او می‌افزایند. با این مبنای که برای سرکوب زنان ایستاد گردانند، گشت ارشاد می‌تواند هر زنی را دستگیر کند: به جرم آشکار شدن یک نار مو، به جرم پیدا بودن قوزک پا، به جرم دلربایی، به جرم پولک روی روسری، به جرم عطر زدن، به جرم لاک ناخن، به جرم شلوار تنگ، به جرم بستن کمره روسری از پشت گردن، به جرم روژ لب، به جرم سیاهی چشم، به جرم استفاده از رنگهای شاد. زنان گاهی ۴۸ ساعت یا یک هفته به بیشتر در سلول‌های ۱×۲ زنان اوین از طرف مأمورین رژیم مورد ارشاد قرار می‌گیرند. در زندان پس از آنکه بر گردنشان شماره آویخته و از آنها عکس گرفته و انگشت‌نگاری کردند، تعهد می‌گیرند که در صورت تکرار اعمال منافعی عفت مانند گذشته (که نمونه‌هایی از آنرا در بالا بر شمرده‌ام) گرفتار حبس‌های طول مدت خواهند شد، این زنان در هنگام مرخصی از زندان باید حتماً نامهای را امضاء کنند، که در آن اقرار می‌کنند فاحشه درجه دوم هستند. همچنین تقبل می‌کنند که در صورت دستگیری مجدد، مجازات فاحشه درجه یک در موردشان اعمال شود. یعنی شاید اعدام. از این بدتر، زنها را هنگام مرخصی، همچون نابالغین و دیوانه‌ها، به شوهران و یا پدرانشان تحویل می‌دهند و هرگاه زنی فاقد این دو صاحب باشد مدتها در زندان باقی می‌ماند تا رژیم تکلیف او را از لحاظ آقا بالا سر و صاحب اختیار روشن کند. بنابراین همه زنها به محض اینکه قدم از خانه بیرون می‌گذارند خود را در برابر فرشته عدالتی که اینهمه بهانه برای دستگیری و مجازاتشان در دست دارد، بی‌دفاع احساس می‌کنند. تحقیر به حدی است که زنان عموماً " دچار حالات هیستریک بسوده و یا چهره‌های ترسان و پاهای لرزان همواره خود را در

معرض خطر چشمهائی می‌بینند که از درون دادگاههای سیار کوچکترین حرکاتشان را زیر نظر دارند.

آخرین مجازات اعلام شده برای بی‌حجاب‌ها از سوی بالاترین مقام قضایی، آیت الله صانعی، که در نشریه رسمی دولت هم به چاپ رسیده است بدین شرح است: ۴۵ روز زندان یا ۷۵ ضربه شلاق در دونوت و سیاه ۲۰۰/۰۰ تومان جریمه نقدی. اما نه در این قانسون و نه در هیچ قانون دیگری به درستی اعلام نشده که منظور از بی‌حجاب دقیقاً چه کسی است. و از آنجا که مفهوم بی‌حجاب در نقاط مختلف کشور متناسب با سلیقه شخصی حکام شرح در آن نواحی متفاوت است، در نتیجه مجازات هم بطور متفاوت صورت می‌پذیرد.

۳- از مفاد دیگر این وضع نابسامان قضایی که اتفاقاً منجر به فتوای امام هم شد، مسئله حرام یا حلال بودن خاویار است. تا چندی پیش در شمال ایران بسیاری از کسان به علت صید ماهی ازون برون که مطابق با فتوای مجتهدین حرام گوشت بود و صرف تخم آن گراهت داشت، از سوی ارگانهای انقلابی شلاق خوردند، درحالی که دو ماه پیش به علت آنکه خاویار صادراتی به علت عدم تطابق با موازین بهداشتی اروپایی در راه صدور متوقف گشت و روی دست دولت ماند، دانشمندان و حتی خود امام تشخیص دادند که این ماهی دارای دو قلنس لوزی فرم کوچک است و بنابراین این حلال گوشت است! در نتیجه خاویار در مغازه‌های داخلی نیز به فروش می‌رسد و در ضمن برای صرف آن رسماً تبلیغ می‌شود. حال با توجه به مجازاتهای گذشته و صرف فتوای اخیر هیچ کس سوال نمی‌کند که آنهمه صیاد و مصرف کننده داخلی که در این چند سال شلاق خوردند حقوق از دست رفته شان را باید از چه کسانی مطالبه کنند؟ اعاده حیثیتی در کار نیست!

۴- بر اساس فتاوی علماء و نظرات ارشادی آنان که دائماً از طریق وسایل ارتباط جمعی پخش می‌شود، داشتن نوار موسیقی بطور کلی و نوار موسیقی با صدای خواننده زن بطور اخص جرم شناخته می‌شود و مخالف با احکام شرعی است. مدت ه سال است که مردم ایران به جرم داشتن نوار موسیقی مورد مجازات قرار می‌گیرند و هرگاه در بازسی از خانه یا اتوموبیل و یا ساک دستی آنها، این آلت جرم کشف شود مجرم شناخته می‌شوند. با وجود این هنوز هیچکس به درستی نمی‌داند در صورت کشف نوار موسیقی از او چه نوع مجازاتی در انتظارش می‌باشد. زیرا از این جرم‌ها در مجموعه قوانین مدون گذشته و اصلاح شده کنونی نامی برده نشده تا مجازات معینی داشته باشد. در نتیجه متناسب با آنکه مجرم به دست‌کدام یک از مجریان عدالت بیافتد، مجازات می‌شود. چنانکه گاهی دیده شده که به جریمه نقدی انگفا کرده‌اند، گاهی مجرم را شلاق زده‌اند، گاهی نوار را نابود کرده و گاهی به نصیحت و ارشاد وی پرداخته‌اند. بدین سان تمام اتباع ایرانی در صورتی که تنها یک نوار موسیقی داشته باشند با احساس گناه و جرم زیست می‌کنند. اما کیست که بالاخره نواری مخفی نکرده باشد؟

اخیراً دختر جوان دانشجویی که در دانشگاه شیراز درس می‌خواند از طرف مدیریت خوابگاه دانشجویان اخطارنامه‌ای بابت شنیدن سفوفی دریافت کرد. تعجب وی بسیار بود، زیرا رادیو و تلویزیون اکثراً مشغول پخش سفوفی می‌باشند، اما گناه وی شاید لذت بردن از شنیدن سفوفی بوده!

این نمونه‌ای است از آنچه که هرروزه به اشکال گوناگون بقیه در صفحه بعد

لبشوی پیدادگری

روز می کند ، و در مجموع نشان دهنده این امر است که رژیم دارای هیچگونه هماهنگی نیست ، مثلاً مدیریت حواکاه خود یک دادگاه است ، قدغن می کند و بسراری شنیدنی سمفونی مجازات نیز تعیین می کند ، در حالی که رادبو و تلویزیون شنیدن سمفونی را برای تمام کشور شروع می داند . اهرانی ها در بین این تعینات مشروع و غیر مشروع ، خلل و حرام ، مکروه و غیر مکروه سرگردانند و به ریدگی ترساک و مرکار خود ادامه می دهند . بنابراین هر ریدگی ای به انزوا ، احتیاط و ظاهرسازی منجر می شود تا بتواند عفا داشته باشد .

۵- حندی است که بدون آنکه قانون خاصی از مجلس شورای اسلامی گذشته باشد ، داشتن فیلم ویدئو صرفاً با سایر محتوای یک بخشنامه دولتی جرم تلقی می شود . سایر این هر فرد اهرانی که در گوشه ای از زندگی خود در یک فیلم ویدئو باشد ، ایستنی شب و روز در هراس باشد ، هر چند محتوای سوار فیلمی باشد که در سینماهای وابسته به رژیم ، و البته پس از بارها سانسور ، به نمایش گذاشته شده باشد و چون تا جندی پیش مجازات بوده دارای مهر جمهوری اسلامی نیز باشد . صاحب گرایه دهنده و منتری می داند که هرگاه جرشان کشف شود ، دستگیری می شوند . ارسوی دیگری می دانند که به خاطر این جرم چه محارباتی انتظارشان را می کشد . گاهی دیده گونا و گاه حبس در اردت . جالب اینجاست که در ۳۰ کیلوی تهران ، در شهرستان کرج داشتن فیلم ویدئو از دادگاه حاکم شرع کرج جرم نیست و خشنامه دولتی دال بر جرم بودن آن در قلمرو او اعتراضی ندارد .

۶- همراهی زن و مرد ، چنانکه زن و شوهر نباشند ، از دیدگاه حکام شرع جرم است ، هر چند کمترین نشانی از فحشا در روابط آنها وجود نداشته باشد . در قوانین بدون ایران فقط از فحشا به معنی واقعی آن به عنوان جرم نام برده شده است . بنابراین افراد رژیم که عضو گروه ارتداد هستند برای دستگیری مجرمین به بهانه فحشا ، کمترین مجوز قانونی در اختیار ندارند . ولی چون هرکس به آن روحانی که بر ارکان مربوط به آنها ریاست دارد ، اعتماد می کشد ، بنابراین هر کس می تواند بر مبنای فتاوی آمان و استنباط شخصی خود هر زن و مردی را که با یدیکر فاقد رابطه زوجیت هستند ، دستگیر و زندانی کند . مجازات این نوع جرم هم در هر مورد بسته به سلیقه شخصی قضات شرع متفاوت است ، گاهی دیده شده هر دو را اعدام کرده ، گاهی فقط زن سنگسار شده ، گاهی در محل دادگاه صیغه عقد زناشویی خوانده شده و موضوع فیصله یافته ، گاهی هم به شلاق و حبس اکتفا کرده اند . بنابراین هرگاه زن و مردی بخواهند با هم باشند سعی دارند تا چه درجه هول خطر می کشند . هر دو در یک حالت انفعالی ناشی از ترس و هراس به سر می برند ، هر چند کمترین رابطه جنسی بین آنها برقرار نمی باشد . بدین لحاظ در سطح جغرافیایی ایران زنان و مردان از لحاظ همزیستی تا یکدیگر دچار وسوس و نگرانی دائمی هستند و به ناچار تا حد امکان از حرف زدن و دست دادن به یکدیگر و نگاه کردن به هم ، بخصوص در اماکن عمومی ، محل کار و آموزش بیهیز دارند . زیرا کمترین مجازات آنها با کساری و اخراج از محیط کار ، شغل و یا آموزش خواهد بود .

اخیراً "مدیران بعضی از هتل ها قانون اعلام نشده ای را اجرا می کنند که در آن به زنان مجرد اجازه یافتن در هتل داده نمی شود . هرگاه زنی تخصص بنابه دلایل شغلی ناگزیر به مسافرت باشد ، باید برکهای از کار فرما

ارائه دهد که بودن وی را در آن نقطه ضروری می دانند . در واقع یعنی برگ عدم فاحشگی .

۷- مصرف الکل و یا همراه داشتن آن از حادبید دیگری است که آشفتگی در اجرای قوانین را به روشنی به منصه ظهور می رساند . گاهی دیده شده که پاسداران رژیم شخصی را به جرم داشتن الکل به زندان می اندازند . گاهی فقط به دور ریختن الکل اکتفا می کنند ، گاهی جرم را جرمه نقدی می کنند و بعضی اوقات شلاق هم زنداند . بنابراین هر فرد ایرانی که در اتوموبیل یا خانه خود الکل داشته باشد ، حق دارد که احساس گناه کند ، ولو اینکه هرگز گرفتار نشود . او نمی داند چنانچه مورد محاکمه قرار گیرد کدامیک از انواع مجازاتها شامل حائش خواهد شد . شاید اگر می دانست ، خود را برای یکی از آنها آماده می کرد و با خیال آسوده روزگار می گذراند . با وجود این همه روزه تولید خانگی و مصرف الکل به شدت بالا می رود و به همین میزان هول و هراس دائمی صرف کنندگان .

۸- جرایم سیاسی نیز عموماً " دارای خصایص یاد شده در فوق می باشند . یعنی مجازات واحدی برای جرم واحدی حتی در زمینه جرایم سیاسی نیز تاکنون تعیین نشده و به لاف اعلام نگردیده است . این است که هرگاه یک ایرانی مثلاً " اعلامیه ای مخالف دولت با خود داشته باشد مناسب با آنکه گرفتار کدام یک از افراد و گروههای قضایی شود ، مورد مجازات قرار می گیرد . در این نوع موارد مشاهده شده که فرد بازداشت شده گاه به مدت کوتاهی زندانی شده ، گاهی طویل المدت و گاهی هم حتی اعدام . بنا بر این افراد ایرانی که با رژیم در مبارزه اند ، از لحاظ قانونی و میزان جرم نمی دانند با چه خطری روبرو هستند . دیگر جرایم سیاسی نیز واجد همین خصیصه اند و هنوز دادگاهها و دادستانی انقلاب با وجود اعدامهای بسیار که تعدادشان هرگز اعلام نشده ، اعلام نکرده که در مقابل چه جرایمی ، مجازات اعدام می باشد . جرایم سیاسی و مجازاتهای هنوز طبقه بندی نشده اند . به ناچار باید هر فردی در صورت کمترین برخورد با رژیم ، آماج وحشت باشد مجازات را داشته باشد . برخلاف دیگر رژیم های دیکتاتوری که در خفا و پنهانی به وحشیگری می پردازند ، رژیم ایران حتی کوشش دارد که دستگیری ها نیز در کوچه و بازار و پارکها و خیابانها و میدان صورت گیرد ، تا از نمایش این هجوم ها ، بازداشت ها و ایجاد رعب و وحشت در جهت بقا خود سود ببرد .

" اصل برائت" بدین معنا که انسانها بی گناه هستند ، مگر خلاف آن ثابت شود ، اصل فراموش شده ای است . در ایران پایه را بر این اساس نهادند که هر فرد بالقوه و یا بالطبع مجرم است ، مگر خلاف آن ثابت شود . به همین دلیل در تمام جاده ها و خیابانهای ایران دادگاهها و زندانهای بسیار حضور دائمی دارند و ناموران تغیش هر آنکس را که مجرم تشخیص دهند ، پیاده یا سواره متوقف کرده از او بازجویی می کنند . دیده شده زن و شوهری به جرم رابطه نامشروع آنقدر نگه داشته شده اند تا رابطه زوجیت شان ثابت شده است . گشتی ها حمله می کنند و جوانان را برای اعزام به جبهه دستگیر می کنند ، حتی اگر کارت دانشجویی یا کارت معافیت همراهشان باشد در زندان اجازه می یابند آن کارت را نشان دهند و بمنزل بروند .

عموماً اثبات بی گناهی وظیفه فرد دستگیر نشده می باشد و نه دستگاه قضایی که ملزم به اثبات جرم فرد بازداشت شده است . فرد مظنون ، پیاده یا سواره فرق نمی کند ، دستگیر می شود و گاه ماهها طول می کشد تا بی گناهی اش ثابت و آزاد شود . اعتشاش و هرج و مرج

در سیستم قضایی ایران ، که در اینجا چند نمونه از آن ارائه شد ، نشان دهنده این واقعیت است که انسانها از لحاظ انسانی و سیاسی در عدم امنیت کامل بسر می برند ، وجود محیط رعب و خفقان آنها را در حالت وحشتزدگی دائم نگه داشته و به علت حضور نیروی سرکوبگر نظامی در مقابل ابرقدرت رژیم کاری از دستشان ساخته نیست ، مگر آنکه زندگی خود را به خطر بیاندازند .

بنابراین فرد ایرانی تحقیر شده خود را همواره گناهکار و در معرض خطر بازداشت حس می کند ، این حالت که دائمی است به تدریج تمام افراد را در بر گرفته و انفعال فردی ناشی از آن ، جامعه را به بیاباری انفعال اجتماعی مبتلا ساخته است . به این علت جامعه در نخستین نگاه مغلوب و پذیرنده طرز فکر حاکم به نظر می رسد . اما چنانچه با نگاهی عمیق و گسترده نگریسته شود ، مجموعه جامعه متاثر و متالم بوده و آماده انفجار است . حالت انفعالی ماسک و نقابی پیش نیست که چهره و روح معترض جامعه را پوشانده که هرگاه مغزی پیدا شود ، این ماسک می برد و آن نیروی غیرقابل کنترل و معترض خود را بر تمام نیروهای حاکم تحمیل می کند . تعجب آور نیست ، اگر در حال حاضر به دلایلی که در پیش گذشت جامعه ایران فاقد خط شی مشخص سیاسی در مقابل رژیم می باشد . متأسفانه ناظران خارجی با مسائل ایران بسیار سطحی و در حد همان ماسک و نقابی که بر چهره جامعه دیده می شود برخورد می کنند . آنان هرگز به خود زحمت پذیردن نقاب را نمی دهند تا واقعیت های جوشان و پنهان را در زرفای جامعه دریابند . از این روست که گمان می برند جامعه ایران به راستی آنچه را به زور سرزنش و سرکوب بران تحمیل شده پذیرفته است . عاقل آنکه حالت پذیرش کنونی آنقدر آسیب پذیر است که هرگاه نیروی خارجی دست از حمایت های اقتصادی خود از رژیم خمینی بردارد ، این حالت فوراً تبدیل به انفجار می شود . شکفتن ناظران خارجی با وجود باربیمبونی رزمینه های روانشناسی فردی و اجتماعی ، از آنچه بر روانهای فردی و اجتماعی مردم ایران می گذرد سهل انگارانه خود را دورنگمی دارند و مفسران خارجی تنها به تفسیر جنگ ، آنها از زبان رادیو های دولتی ایران و عراق می پردازند ، و یا به تفسیر وضع اقتصادی اکتفا می کنند و هرگاه فرصتی پیش آید از این مردم معرب و سرکوب شده انتظار اعجاز دارند . شاید این نوع انتظار و ایمان جادویی به آنان کمک می کند که با وجدانی آسوده امضای قرارداد های تجاری اقتصادی دول خویش با حکام ایران را که حاوی سودهای کلان است ، توجیه کنند . . . هرچه هست جنابیتی است بر مردم ایران که دارند زیر بار فشار و سرکوب و دلبره و اضطراب دست و پا می زنند و راه نجات می جویند .

قابل توجه برای هموطنان عزیز در استکهلم

یگسنبه ها
ساعت ۱۲ تا ۱۳
صکری آزادی
 رادیو ایرانیان
 موج FM رویف ۹۱.۸ مگاهرتز
 BOX 80007
 104 01 Stockholm
 S.T.S
 PO: 75672-8
 حسابی

به صدای آزادی در استکهلم گوش دهید

ولایت امام یا حکومت مردم ۲

دکتر علی شریعتی، و حال آنکه در میان همین روحانیون انگشت شمارند کسانی که در مسائل مختلف اسلامی حتی یک دهم بازرگان یا شریعتی، رساله و کتاب نوشته باشند، تا چه رسد به معیین بی مخ و قداره بنسندی همچون هادی غفاری .

روشن است که احساس نخبگی و تافته جدا بافته بودن از ویژگی های روحانیت شیعه نیست و در روحانیت تمامی مذاهب به چشم می خورد، که خود در درجه اول ناشی از اندیشه تضاد میان روح و جسم و اعتقاد به برتری و شرافت روح و امور روحی در برابر جسم و امور جسمانی است . و با اینکه اسلام در اصل بر خلاف مسیحیت چندان مبلغ تضاد میان دنیا و آخرت و جنگ میان روح و جسم نبود، اما تحولات بعدی، این آیین را در جهت تبلیغ این تضاد و جنگ حرکت داد، چرا که برای تسکین "آلام دنیائی و جسمانی" توده های عظیم انسانی زیرستم، داروئی مسکن تر و شفا بخش تر از حواله به روح و آخرت، در ار صومعه داران نبود، و از آنجا که "آلام جسمانی و دنیائی" (نظیر فقر، گرسنگی، بیماری، آوارگی و . . .) تمامی اقلیت های قوی، دینی و فرهنگی محکوم همیشه بیش از اکثریت حاکم است، شیعه نیز به عنوان اقلیت دینی طرود (در برابر اکثریت سنی حاکم) به داروی "شفا بخش" روح و امور اخروی نیاز مبرم داشته است . اما نقش روحانیت شیعه تنها در برآوردن این نیاز مبرم خلاصه نمی شده است . روحانیت شیعه (چنانکه در پیش گفتیم) علاوه بر این و از همه مبرمتر در مقام نیابت امام عادل و غایب، دعوی سرپرستی " ره بی شبان شیعه را نیز داشته است . ویژگی روحانیت شیعه در واقع همین دوی است . اما این ویژگی با اینکه در طول ۱۱ قرن که از آغاز غیبت کبری می گذرد، تحولات گوناگونی را پشت سر گذاشته است، اما هرگز به معنی دعوی حکومت و به دست گرفتن زمام امور شیعیان، از طرف روحانیت نبوده است، چرا که هر دعوی احراز قدرت و به دست گرفتن حکومت، از ناحیه هر که باشد، با محوریت ترین اصل اعتقادی شیعه، یعنی تعلق انحصاری حکومت به امام ل غایب در تعارض بوده و صاحب چنین ادعائی در زمره مدعیان باطل و در شمار "ظلمه" در می آید . اما این تنها خمینی نیست که در پرتو برق خیره کننده سر نیزه پاسداران و در میج خون قربانیانش با سماجت به در ویژگی مشروعیتی برای خود سرگرم است، پیش از او نیز صفویان به چنین کوششی دست زدند، شاه اسماعیل صفوی وقتی در سال ۱۵۰۱ میلادی (۹۰۶ قمری) تصمیم به اعلام رسمیت تشیع گرفت و دستور قام بردن امامان شیعه در خطبه نماز جمعه را در تبریز صادر کرد، بزرگان تبریز به دیدار شتافتند تا او را از عواقب نا مطلوب این تصمیم مطلع سازند و بدو چنین گفتند :

" قربانت شویم، دوست سیمد هزار خلق که در شهر تبریز است، چهار دانگ آن همه سنی اند و از زمان حضرات تا بحال این خطبه را کسی بر ملا نخوانده و می ترسیم که مردم بگویند که پادشاه شیعه نمی خواهیم و نمود بالله اگر رعیت برگردند، چه تدارک در این باب توان کرد؟ پادشاه فرمودند که مرا به این کار باز داشته اند و خدای عالم و حضرات ائمه معصومین همراه منند و من از هیچکس باک ندارم، به توفیق الله تعالی اگر رعیت حرفی بگویند، ششیر می کشم و یک تن را زنده نمی گذارم " (۱) البته استدلالی از این دندان شکن تر برای مشروعیت آن

حکومت و حکومت های همعاش آن نمی توان آورد و بگذرد این زبان به گوش همه ما که در این سه چهارساله اخیر سخنرانی ها و استدلالات دندان شکن (واقعاً دندان شکن) " رهبر انقلاب " را شنیده ایم، زبانی آشناست، و اما چنانکه از تاریخ بر می آید، این زبان " برنده و تیز " تنها مخالفان سنی را " قانع " می کند و بر سر جای خود می نشاند، اما حکومت سلطان صفوی را از نظر اعتقادات شیعه و در نتیجه در برابر مزاحمت های رقیبان، مشروعیتی نمی بخشد . اینست که جانشین شاه اسمعیل، یعنی شاه طهماسب، برای به دست آوردن چنین مشروعیتی دست به شگردی " شاهانه " می زند . او مدعی می شود که با اجاره " نواب عام " امام غایب یعنی مجتهدان شیعه سلطنت می کند . او حتی پا را از این هم فراتر می نهد و بارها شفاها، خطاب به شیخ عبدالعالی کرکی، مشهور به محقق کرکی، از مجتهدان شیعه که از جبل عامل (لبنان) به دربار پادشاه صفوی شتافته بود می گوید :

" تو به حکومت از من سزاوارتری، چرا که تو نایب امامی و من فقط یکی از کارگزاران تو و اجرا کننده امر و نهی توام " (۲)

و از این هم جالب تر فرمائی است که شاه طهماسب صفوی در اندیشه به دست آوردن رسمیت بی چون و چرا از نظر مبانی تشیع، در ارتباط با همان مجتهد مذکور صادر می کند :

" . . . لایح و واضح است مخالفت حکم مجتهدان که حافظان شرح سید المرسلین اند با شرک در یک حد است پس هر که مخالف خاتم المجتهدین، وارث علم موم سید المرسلین، نائب الاثمه المعصومین لا زال کاسه العالی علیا، کند و در مقام متابعت نباشد، بی شائبه ملعون و مردود و در این آستان ملائک آشیان مطرود است و بسیاسات عظیمه و تادیبات بلیغه مواخذه خواهد شد . . . مقرر فرمودیم که سادات عظام و اکابر و اشراف فقام و امرا و وزرا و سایر ارکان دولت قدسی صفات موی الیه را مقتدی و پیشوای خود دانسته، در جمیع امور اطاعت و انقیاد بتقدیم رسانیده، آنچه امر نماید بدان مامور و آنچه نهی نماید بدان منهی بوده، هر کس را از تصدیان امور شرعیه مملک محروسه و عساکر منصوره، عزل نمایند معزول و هر که را نصب نمایند منصب دانسته، در عزل و نصب مبرور بسندی دیگر محتاج ندانند و هر کس را عزل نمایند، مادام که از جانب متعالی مقصوب نشود، نصب نکنند " (۳)

یک بررسی شتابزده از انگیزه های این فرمان و انگیزه اظهارات چاپلوسانه پادشاه صفوی نسبت به محقق کرکی، نشان می دهد که نیاز پادشاه صفوی به مشروعیت مذهبی در کشاکش درگیری ها و رقابت های خونین و خطرناک با قزلباشان قلجیاق و مدعی قدرت، شاه طهماسب را به درگاه مشکل گشای روحانیت کشانده است . داستان از این قرار است که درویشان قزلباش (سرخ کلاهان) پادشاه صفوی را به عنوان قطب و سرسلسله خود، با جانبازی و فداکاری بیدریغ خود، به تاج و تخت ایران رسانده بودند . اما پس از مدتی چند، خود در مقام احراز قدرت یا سهمی از قدرت به رقابت با یکدیگر و در نهایت با شاه صفوی برآمدند . این بود که شاه طهماسب برای بیرون کردن این رقیبان از میدان، دست به دامن روحانیت می شود، روحانیتی که تا آن تاریخ هیچ دعوی تصاحب قدرت اجتماعی نداشت، یعنی به لحاظ نظری و مبانی اعتقادی شیعه نمی توانست داشته باشد . وظیفه

روحانیت شیعه تا این تاریخ نگهداری " گله بی شبان " شیعه از سردرگمی و پراکندگی و نیز استنباط فق و بیان احکام عبادی و تکالیف فردی بیرون در چارچوب تقیه بوده است . علاوه بر این رسیدگی به امور و اموال بسی وارثان و نظارت بر اموال صغیران و دریافت وجوهات شرعی (نظیر خمس و سهم امام) در شمار این وظایف بود . و با اینکه شاه طهماسب و شاهان پس از او با پیشکش سهمی از قدرت اجتماعی به بخشی از روحانیون گریبان خود را از شر قزلباشان مزاحم رهانیدند، اما روحانیت در مقام نظر و عمل همچنان به عدم لیاقت و صلاحیت خویش برای احراز قدرت اجتماعی باور داشت . این عدم باور به لیاقت و صلاحیت احراز قدرت بود که به شاه طهماسب صفوی جرات می داد که بی پروا در حضور همه هندوانه زیر بغل محقق کرکی بگذارد و بگوید :

" تو از من به حکومت سزاوارتری و من یکی از کارگزاران توام " .

بدون تردید اگر محقق کرکی یا روحانیون همفکر او، این حرف یا آن فرمان شاه طهماسب صفوی را جدی می گرفتند و از حدود خود خارج می شدند، سرنوشتی بهتر از درویشان قزلباش در انتظارشان نبود . به هر حال با اینکه شگرد یا " حلیه شرعی " شاه طهماسب صفوی سلطنت صفویان را به کمک روحانیون بنامی همچون محقق کرکی، علامه مجلسی، میرداماد، شیخ بهائی تثبیت کرد، اما هیچ تغییری در مبانی نظری شیعه نسبت به عدم مشروعیت حکومت غیر از امام غائب نداد، چرا که از این دیدگاه اگر شرایط تحقق عدالت اجتماعی در میان باشد، امام خود ظهور خواهد کرد و اصولاً امام بدین دلیل غیبت اختیار کرده است که جهان آماده عدالت نیست و تنها وقتی که جهانیان از ظلم تنگ آیند و عطش عدالت اجتماعی در پیکان انسانها زبانه کند، امام ظهور خواهد کرد . پس هر حکومتی که در غیبت امام بر سر کار آید، نگهبان ظلم اجتماعی و غاصب حق امام است . با اعتقاد به چنین مبانی اعتقادی، حوزه وظایف روحانیت به اعتقاد بسیاری از روحانیان، امروز همانها است که قبل از صفویان وجود داشت . به اعتقاد این روحانیان " ولایت فقیه " چیزی جز انجام این وظایف نیست . آیت الله شریعتمداری، گلیایگانی، خوانساری، خوئی و . . . همه چیزی جز این از ولایت فقیه استنباط نمی کنند .

گواه زنده این سخن اینکه رساله های علمیه مراجع تقلید شیعه از زمان صفویه تا کنون چه از لحاظ شیوه و چه از لحاظ موضع کمترین تغییری نکرده است . قدیمی ترین رساله علمیه که به زبان فارسی در اختیار شیعیان مقلد قرار گرفته، رساله ایست به نام جامع عباسی که شیخ بهاء الدین عاملی (همان شیخ بهائی معروف) به نام شاه عباس صفوی، چنانکه از اسم کتاب هم بر می آید، تالیف کرده است . از آن تاریخ به بعد، تا این اواخر مجتهدان شیعه به نشانه دعوی مرجعیت و اهلیت فتوی هر که ام با افزودن نظرات فقهی خود بر حاشیه همان کتاب، به رقابت با مجتهدان دیگر شیعیان فارسی زبان را به تقلید از خود فرا می خواندند . نکته اینجاست که جامع عباسی که تا پایان دوران قاجار به عنوان معتبرترین رساله علمیه به زبان فارسی شمرده می شد، نه تنها تفاوتی چشمگیر در نظرات فقهی مجتهدان متأخر با مولف اصلی کتاب نشان نمی داد، بلکه از این هم جالب تر حتی آن نثر خنک و پر حشو و زواید دوران صفوی را هم در پایان عصر قاجار به مقلدان تحمیل می کرد .

"راه کارگر" در گمراهی

اما "راه کارگر" در جریان برخورد به سیاست ائتلافی بخشی از جنبش چپ ایران، بجای آنکه نظرات این بخش را مورد ارزیابی انتقادی قرار داده، در زمینه عدم صحت این نظرات، استدلال و منطقی ارائه نمود و از طریق یک بحث اصولی، سعی در روشن نمودن موارد نادرست آنها بنماید، به سبب ناسالم فحاشی و هتاک، سیاست کردن و لجن پراکنی متوسل شده و در این زمینه استعداد کم نظیری از خود نشان میدهد. اگر "راه کارگر" این تصور را دارد که میتواند فحش و تهمت را بجای اقدام ادله بکاربرد و در مباحثه سیاسی هر جا که پای منطقی چوبی شد، به لجن پراکنی پرداخت، بسیار در اشتباه است. اطلاع عناوین نظیر "بوزوا مسلک"، "انحلال طلب"، "چپ ضد کمونیست"، "خدانقلبی"، "ارتجاعی" به بخشی از جنبش چپ ایران و اینکه گویا آنها "امید وزارت و کالتی" دارند یا "به بوزوازی دست نه" و وابستگی عربان به بوزوازی" دارند "شرف مبارزاتی ندارند" و

امثالهم، بقدری بشیرمانه و وقیحانه است، کسه نگارنده این سطور باساح به این فحاشی ها را در شأن سطور نشریه "پیام آزادی" ندانسته و کلی از آن صرف نظر میکند. والا خود نویسندگان "راه کارگر" خوب میدانند، که چقدر ساده میتوان با همین شیوه مقابله پرداخت. اما اگر چنین قصدی را نداشته باشیم کافور است حتی فقط در این زمینه اسم و عنوان "سازمان کارگران انقلابی ایران" را مورد موذیکافی قرار داده و بدون آنکه وارد جنبه استمراء بسویم، از شما سئوا کنیم، که شما اصلا کی هستید؟ چند کارگر انقلابی، راحتی می شناسید (اینکه عضو یا هواداران باشند طلبتان) که خود را سازمان کارگران انقلابی ایران میدانید؟ ما کافیسیت دایره نفوذ فکری تان بین تعدادی دانش آموزان نشجو و در مجموع بخش ناچیزی از روشنفکران را برای خود نندگان خود ترسیم کنیم، تا خوانندگان ما بدانند بی چه دون کیشوت هائی مواجه هستند. اما هیبتا که نگارنده این سطور، از این گونه برخورد های آرزو بهازاری، عشم داشته و آترامردود میداند. به دو دلیل مهم: الف اینکه ما قبل از هرگونه مرز بندی، خط تمایز قیچی بین خودمان و رژیم تبهکار خمینی می کشیم. بین ما و رژیم خمینی، منطقی از خون رفقای ما در جریان است. در یکسوما ایستاد ما هم و هم مبارزینی که در لبه د مکرسی و استقلال ایران بسته اند، و در سوسو دیر رژیم خمینی و مزدوران وی و وارثه های وابسته بگانه که تا دیروز گردانندگان رژیم دیکتاتوری سامود هاند. ما فقط رژیم خمینی، اعدای و انصاروی و طرفداران رژیم منسوح پهلوی را دشمن میدانیم بقیه، یعنی آنها که چه بخواهد و چه نه، در کنار ما قرار دارند، همگامان محسوب میشوند و ما در جریان تجربه آموخته ایم که به دوستان و همگامان چگونه به دشمن چگونه برخورد نمائیم. ما تبع را فقط بسر رود دشمن می کشیم، و با رفقا و دوستان و همگامان هیچگاه. حتی اگر اختلافات اصولی چندانی نیز داشته باشیم. به سبب و سیاق "راه کارگر" برخورد نمی نمائیم. بنابراین صرف نظر و علی رغم برخورد های هیستریک و غیر منطقی "راه کارگر" و فحاشی های آنان سابق، خود را پیرامون مسائل با آنها به پیش برده و حتی اگر آنها با هم در نحوه برخورد خود تغییر

ندهند، باز هم به این رویه ادامه خواهیم داد. ما "راه کارگر" را از دوستان جنبش و خود میدانیم و لهذا حاضر نیستیم سیاق آنها را در مورد خودشان بکار بریم. ب اینکه این گونه برخوردها، موازات مسوم حزب توده هستند. ما در نفی حزب توده بطور عام، شیوه سخیف و مطرود فحاشی به مخالفان را نیز که بطور خاص همواره از سوی حزب توده تعقیب میشده است، نفی می نمائیم. رفقای "راه کارگر" خود بدرستی می گویند: "حزب توده در استفاده از این شیوه نه تنها مهارت شگفتی دارد، بلکه یکی از مروجان و مرسوم کنندگان این شیوه است" و برای لجن مالی بسیاری از جریانها و عناصر انقلابی و مترقی عرف ریز پیگیری کشیده است. "راه کارگر" ۹۶٪ از آبی پهن تر نیست رفقای "راه کارگر" تعقیب شیوه کثیف لجن مالی و فحاشی را به "حزب توده" واگذار کنند و خود راه اصولی مباحثه سیاسی را در پیش بگیرند؟ دوم آنکه "راه کارگر" برخورد به "شیرای متحد چپ و در جریان نقل انزشریه "پیام آزادی" دچار عدم اطانت و همچنین خلط مبحث شده است. بدینگونه که مقالات شماره ۱۶ و ۱۵ "پیام آزادی" را که هر کدام در عین داشتن ارتباطی منطقی با یکدیگر، در باره موضوع متفاوت و همچنین مستقل نگاشته بقیه در صفحه بعد

ولایت امام یا حکومت مردم ۲

رساله علیه دیگر توضیح المسائل است که شامل نظرات مجتهدان امروز است. این کتاب هم سرگذشتی نظیر همان جامع عباسی دارد. آیت الله پروچردی که به مرجعیت تقلید رسید، رساله علیه ای به زبان فارسی به نام جامع الفروع تالیف کرده بود. شیوه نثر این رساله در پیچیدگی و ابهام و سستی دستکی از همان نثروران صفوی نداشت و این بود که یکی از روحانیون به نام علی اصغر کراسجیان این رساله را در حدود سالهای ۱۳۳۰ به نثر ساده تری برگرداند و نام آنرا توضیح المسائل نهاد و بدین ترتیب هر مدعی مرجعیتی پس از پروچردی همان کتاب را با همان نثر و افزودن نظرات خویش، به عنوان مجموعه فتاوی قهقی خویش منتشر کرده و می کند. خمینی هم همین کار را کرده است. این رساله آئینه تمام نمای دعاوی روحانیت و شیوه تفکر و حوزه وظایفی است که خود روحانیت از گذشته تا کنون برای خود قائل بوده است. در هیچ کدام از این رساله ها هیچگونه اشاره ای به وظایف حکومتی روحانیون نشده است. در زمینه جنان سنت خدشه ناپذیری است که تقریبا تمامی مراجع سرشناس روحانیت (نظیر شریعتمداری و گلپایگانی و خوئی و خوانساری و...) نوع تفسیر و تلقی خمینی از "ولایت فقیه" را چیزی من درآوردی می دانند و گرفتاری بزرگ خمینی و باند او همین است. و بهین دلیل وقتی زمره مخالفت عده ای از روحانیان همچون شریعتمداری با این نوع تفسیر "ولایت فقیه" به راه افتاد، خمینی و باند او فوراً با سیردن شمار "مرگ برضد ولایت فقیه" به دست اویشان و جفاقداران، تکلیف مخالفان را روشن کرد. لازم به یادآوری است که عدم موافقت با "ولایت فقیه" من درآوردی خمینی منحصر به مخالفان و رقیبان او نیست. وقتی در سال ۱۳۴۹ درس های خمینی تحت عنوان ولایت فقیه یا حکومت اسلامی منتشر شد، نه تنها چندان مورد استقبال قرار نگرفت، بلکه حتی بسیاری از آن روحانیانی که پس از به قدرت رسیدن خمینی سنگ "ولایت فقیه"

را به سینه زدند، در پی پایگی و سستی آن از نظر مبانی علمی داد سخن دادند. بهشتی یکی از آنها بود که بارها از عدم نا هماهنگی آن با شرایط روز سخن گفته بود. (۵) جالب تر اینکه خود خمینی هم در خلال همان درسهای ولایت فقیه از عدم موافقت روحانیون و حوزه های علمیه با دعاوی او به تلخی یاد می کند و بسا زبانی پر از شکایت از اینکه روحانیون در مقام احراز قدرت نیستند و به لیاقت خود باور ندارند حمله می کند. برای نمونه: "از بس اجانب و عمالشان به گوش ما خوانده اند که آقا برو سراغ کارت، سراغ مدرسه و تحصیل، به این کارها چکار دارید، این کارها از شما نمی آید، ما هم باورمان آمد که کاری از ما بر نمی آید و اکنون من نمی توانم این تبلیغات سو را از گوش بعضی ها بیرون کنم و به آستان بفرمانم که شما باید رئیس بشوید، شما هم مثل دیگرانید، شما هم می توانید سلطنت را اداره کنید... مثلا بعضی ها را می بینیم که در حوزه هانسته به گوش یکدیگر می خوانند که این کارها از ما ساخته نیست، چکار داریم به این کارها، ما فقط باید دعا کنیم و ساله بگوئیم. این افکار آثار تلقینات بیگانگان است، نتیجتاً تبلیغات سو چند صد ساله استعمارگران است که در اعماق قلوب نجف و قم و مشهد و دیگر حوزه ها وارد شده و باعث افسردگی و سستی و تنبلی گردیده... به گوش ما خوانده اند که: فقها جز ساله گفتن کاری ندارند و هیچ تکلیفی دیگری ندارند. بعضی هم نفهمیده باور کرده، بگمراه شده اند..." (۶)

عدم استقبال روحانیون از طرح "ولایت فقیه" خمینی و مخالفت های محافل بزرگ روحانیت باعث آن شد که حتی خود خمینی مدتی به طور صلحت آمیز درباره آن سکوت کند، او حتی به پاریس هم که آمد و برای چنگ انداختن به قدرت دور خیز کرده بود، دم از ولایت فقیه نمی زد. تا آنجا که در پیش نویس قانون اساسی که در همان پاریس تهیه شد، نامی از "ولایت فقیه" و اختیارات بی حد و مرز رهبر نبود. این شرکوت بند بازان مجلس خبرگان بود که با تردستی و درجوتب آلود ماههای نخستین پس از سقوط شاه و با استفاده از شور و حال مردم بی خبر، این ما را از آستین به درآورد. اما اکنون که آن تب فروکش کرده و زخم ندان زهرآگین این مار خوش خط و خال بر تن یکایک ما فرونشسته، چقدر بند بازی این جادوگران و صومعه داران مسخره و شکست خورده به نظر می رسد. مهدی ظارمی

- (۱) ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران (متن انگلیسی) ج ۴، ص ۵۳، پاینویس ۱ و نیز نگاه کنید به: نصرالله فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج ۳، ص ۳۲، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۷ و همچنین به: خواند میر، حبیب السیر، به تصحیح محمد دبیرسیاقی تهران ۱۳۳۳، ج ۴، ص ۴۶۷ به بعد.
- (۲) محمد باقر خوانساری، روایات الجنات، ص ۳۹۰ چاپ دوم ۱۳۶۷ تهران
- (۳) "کتاب طهماسب بن شاه اسمعیل الصفوی الموسوی" ص ۳۹۱
- (۴) نمونه چنین نثری را در همان فرمان شاه طهماسب دیدیم.
- (۵) نگاه کنید به نامه سرکشاده آقای احمد علی بابائی به خمینی، مندرج در شماره "ایران شبر"، از شماره ۱۴۶ به بعد به تاریخ جمعه ۱۱ تیرماه ۱۳۶۱
- (۶) روح الله خمینی، ولایت فقیه یا حکومت اسلامی، ص ۱۸۸ به بعد

“راه کارگر” در گمراهی

شده اند ، در يك رابطه غيراصولي با يك ديگر مطرح ساخته و خلط. محبت مصنوعی ایجاد می نماید . عدم امانت وی نیز پندان خاطر است که در سرتاسر پرخور خود به “شورای متحد چه” بغیر از مطالب مقاله مندرج در شماره ۱۵ [چه باید کرد ، چه میتوان کرد] آنجا که سایر نظرات “شورای متحد چه” را منعکس می نماید ، مخد نظرات مندرج را نقل نمیکند . ارتباط منطقی که بین دو مقاله مندرج در شماره ۱۵ و ۱۷ وجود دارد ، آنست که هر دو مقاله با توجه به وضعیت کنونی جامعه ایران و در نظر داشت مکانات موجود برای خروج از اوضاع فعلی ، ائتلاف بزرگ مردمی را مطرح ساخته و آرنابندون مسائلی نظیر هژمونی پرولتاریا و غیره ، تنها راه نجات جامعه می دانند . منتها يك مقاله ، یعنی [چه باید کرد ، چه میتوان کرد] ، این جمع بندی را با توجه به مسائل عمومی جامعه و جنبش چه مطرح نموده و مقاله شماره ۱۷ [در باره شورای ملی مقاومت] ، بحث مشخص در این باره پرداخته است. شرط امانت و جلوگیری از خلط محبت ایجاد میگرد که “راه کارگر” این چنین رفتار ننموده و خوانندگان خود را بصورت درست در طرح واقعیت قرار دهد .

از آنجا که بحث در باره همه مسائلی که “راه کارگر” مطرح کرده است ، در این نوشته ممکن نیست ، نگارنده این سطور در این جا تنها به موارد مربوط به مقاله “چه باید کرد ، چه میتوان کرد” (پیام آزادی ، شماره ۱۵) می پردازد و مجدداً محتویات آنرا در جریان بررسی راه کارگر ارزیابی میکند . طبیعی است که نظرات “شورای متحد چه” پیرامون مسئله مشخص “شورای ملی مقاومت” همان مواردی هستند که در نشریه “پیام آزادی” منعکس شده اند . خوانندگان پیام آزادی خود میدانند که مبداء حرکت شورای متحد چه در ارتباط با شورای ملی مقاومت ، اعتقاد این سازمان به لزوم یک ائتلاف بزرگ بین همه نیروهای دمکرات و مترقی برای سرنگونی رژیم کنونی و پایه ریزی يك جامعه آزاد و مستقل در ایران بعد از این رژیم است ، بر مبنای این نظریه براندازی رژیم کنونی ، و معترضان آن ایجاد دمکراسی و استقلال و عدالت اجتماعی و نهایتاً نتیجه گشودن راه به جانب ایران سوسیالیستی در وضعیت کنونی جامعه ما به هیچوجه هدفهای نیستند که بتوان تحت هژمونی این یا آن سازمان سیاسی (از طبقه صحبت نمی کنیم ، زیرا هیچ يك از سازمانهای سیاسی کنونی را دارای رابطه مستقیم ، ارگانیک ، پیوسته و دمکراتیک با هیچ يك از طبقات اجتماعی نمی بینیم) به تحقق رساند . هژمونی طبلی ها جز اینکه به بقا رژیم کنونی ، فرسایش نیروهای دمکرات و مترقی در نزاع داخلی و ایدئولوژیک حد اکثر کشاندن جامعه به يك جنگ داخلی وسیع گرفتار آمدن بیشتر ایران در منازعات تبیین دوا بر قدرت بیانجامد ، نتیجه دیگری نخواهد داشت . مبداء حرکت مقاله “چه باید کرد ، چه میتوان کرد” نیز همین گونه ملاحظات بوده است. بر همین مبنای بوده است که نویسندگان این مقاله قصد جلب توجه خواننده به “چه میتوان کرد” را داشته است ، بدون اینکه “چه باید کرد” را از دیدن نظر خود بزداید . بهر رو اینک پس از این تذکرات مختصر به مباحث

اساسی مطروحه از طرف رفقای “راه کارگر” مبنی بر دایم :

برای تعیین سیاست و ترسیم هرگونه خط مشی مبارزه میبایست واقعیت را نقطه حرکت قرار داد . در مرحله اول چنین بنظر میسر شد که سازمانها و گروهها موجود در جنبش چه ایران ، حداقل در حرف و گفتار این اصل اساسی را مورد تردید قرار نداده ، بلکه آزادی پذیرند . در چنین صورتی ، این سازمانها و گروهها میبایست برای تعیین برنامه مبارزه و ترسیم دورنما های آن ، در ابتدا و بدون هیچگونه پیشداوری و زمینه سازی الگوریانه ، آنچه را که خارج از محیط فرضی و خیالی و احتمالاً آرزوهای باطنی شان وجود دارد ، هم در اجزا و هم در کل مورد بررسی قرار دهند . قرار است که مبارزه سیاسی بخاطر تغییر واقعیت های موجود ناخواسته صورت پذیرد ، بنابراین بدیهی هم هست که میبایست در ابتدا خود این واقعیت ها شناخته شوند . چه های ما بسیار عادت دارند که به اوضاع احوال ، با دیدن طبقاتی نگاه کنند ، چون “در جامعه طبقاتی هیچ چیز وجود ندارد که مهر طبقاتی بر آن نخورد باشد” تا اینجا هنوز ایرادی بر آن تصور نیست. ایراد از آنجاست که آنها درست در لحظه ای که قرار است ، پوسته فرض را پاره کرده و به جهان عینی یعنی به جامعه ، به طبقات وارد شوند و رابطه منطقی بین این دو برقرار سازند ، دچار اشکال میگردند . از واقعیت میگریزند ، پیشانی در مقابل آن بلند نکرده بلکه سرپوشان انداخته و مجدداً به دنیای ذهن خود بازمی گردند . اینجاست که اگر بخواهیم به ساده ترین شکل ممکن ، تقدم ذهن بر عین را ، پایه ایدئولسم بدانیم ، چه های ما ایند هالیستهای ماب هری می باشند . “ماتریالیسم” هم که آنان از آن حرکت میکنند ، نه ماتریالیسم است و نه تاریخی ، بیشتر دمکراتیک و مکانیکی و عامیانه میباشد . مثلاً چون در مجموع جوامع گذشته و حال ، نمیتوانند از فرم سیمون تاجا و نماینده پسر همین کافیس که جامعه ایران “سرمایه داری باشد” . نگاه به محض “حل” این “امرساده” بقیه مشکلات مبارزه و دورنمای آینده آن “حل” خواهد شد . دیگر لازم نیست مثلاً وضعیت طبقات موجود ، درجه تکامل تاریخی و رشد فرهنگ اجتماعی و سیاسی جامعه مورد بررسی قرار گیرند . این مسائل اهمیتی ندارند . دیگر در اینجا ضرورتی نیست “طبقاتی برخورد شود” در چنین ترسیم خط مبارزه ، آنچه فراموش می شود و پندان توجه نمیگردد ، موجود بودن طبقات یا وضعیت موجود کنونی آنهاست . در اینجا است که چه های ما در مجموع واقعیت را نادیده می گیرند و فورا به دنیای ذهنی خود مراجعه کرده و پاسخ مشکلات رانه در واقعیت پیچیده ، بلکه از ذهن ساده خود میجویند . معمولاً در اینجا دو گونه رفتار میشود : دسته ای حساب خور افور از واقعیت جدا میسازند و تکلیف خود و همه را راحت میکنند . تکرار مثنی تجار بسیار فاضله مقداری آرمان اندیشی و بعلاوه مرز بندی ارتدکسان با بقیه و در مجموع نشستن در برج عاج معادگرائی معصومانه برای این عده ، مبارزه اجتماعی مانند معادلات دمکراسی است . کافی است یکی را “پیدا” کنی ، کانرا در ما

دله بگذاری ، مجهول دوم هم پیدا خواهد شد . نمونه این دسته از رفقای ما ، اکثریت قریب به اتفاق احاد جنبش چه در قبل از بهمن ۵۷ بود هاند . علیرغم تفاوتها که بین این عده از رفقا موجود بوده است ، مثلاً در مورد نحوه ایجاد و تشکیل حزب پرولتاریا ، هسته های کمونیستی ، اتحادیه های مخفی کارگری و ... همگی بر سر ضرورت هژمونی پرولتاریه جمهوری دمکراتیک خللی توافق داشته اند خط مشترک اصلی آنها ، اما در درجه اول عدم شناخت از واقعیت جامعه بطور کلی و عدم شناخت از واقعیت طبقات منجمله طبقه کارگر ، بطور خاص بوده است . برای آنان وضعیت خود طبقه کارگر اصلاً یا اهمیتی نداشت ، یا کم اهمیت بود ، آنچه اهمیت داشت نقش تاریخی “وی بود و نه موقعیت کنونی . بدین خاطر بود که آنها به ذهن و خیال و ترسیم برنامه های خیالی پردازانه در زمینه تثبیت هژمونی طبقه کارگر یا جمهوری دمکراتیک خلوجوع میکردند . دسته دیگری نیز از رفقا وجود داشتند ، که برخورد دشمنانه و واقعیات خارج از ذهن ، آنها را مجدداً به دنیای اندیشه پرتاب می نمود . آنها اما در این پرتاب به دنیای ذهن ، گناه رانه در خود بلکه در واقعیت میدیدند . آنها در رجوع اولیه به واقعیت طبقات اجتماعی ، از جمله طبقه کارگر ، وی را از نظر تاریخی ضعیف ، از نظر آگاهی عقب مانده و در مجموع فاقد ظرفیتها و توانائی های تاریخی یافتند ، که در عالم تجارب یا ذهن برایش تصور میکردند ، نتیجتاً دیگر نه طبقات اجتماعی و منجمله طبقه کارگر ، بلکه خودشان “عامل تغییر” میشدند . این رفقا رفقای بودند که قرار بود بعنوان موتور کوچک ، موتور بزرگ را حرکت در آورند . قرار بود فرهنگ خفت و سلطه را در ذهن پرولتاریا و از گون کرده و فرهنگ طبقاتی و مبارزه جویانه را بجای آن بنشانند . بنابراین این دیگر ضرورت منتج از واقعیت قرار نبود توده ها را بارتکان و ادارد ، بلکه جمع بندی ذهنی ، عده ای از صادق ترین و شریفترین رزمندگان جان برکفی که همه چیز خود را در راه اهداف خویش نثار میکردند ، اما اهدافی که نه در پرتو رجعت به واقعیت ، بلکه در گریزان شدن از واقعیت جمع بندی شده بودند . برآمد مبارزه مردم در سالهای ۵۷-۵۶ و تبدیل جامعه به آتشدان تفتیده جنب و جوش و غلیان اجتماعی هم دسته اول را که هنوز در خیال حزب در شهربان در روستا بود و هم دسته دوم را که خود را در “خانه های تبعی” محبوس کرده بود ، آری هر دو دسته را غافلگیر نمود . توده بحرکت درآمده بود ، اما نه با حرکت موتور کوچک . مبارزه در جریان داشت ، اما نه حزبی ، در شهر ایجاد شده بود و نه در روستا . نتیجه آن شد که در آن غافلگیری تاریخی ، تمام جنبش چه آچماز شده بود . روشن است که در این امر فاکتورهای متعددی سهیم بود هاند ، اما بخردانه است ، اگر چه فاکتور عدم توجه به واقعیت کم به داده شود . از دوره گذشته ما را ۵ سال حکومت ملایان جدا میکند . ۵ سال تجربه خونین ، ۵ سال سرکوب و حشیانه . آیا این دوره تجربه جدائی از واقعیت تبری از ذهن سخت سرولجوج برخی از رفقای جنبش چه ماکانی نیست؟ آیا قرار است ، هنوز از واقعیت فرار کرده ، در خیال برنامه ریخت؟

بقیه در صفحه بعد

“راه کارگر” در گمراهی

البته رفقای “راه کارگر” بغیر از چند تن از بنیانگذاران نشان - دیرپیمان آمده اند، هنوز شاید شکست خیالهای خوش را با اندازه کافی تجربه نموده اند - شاید هم حق داشته باشند، چین بهر رو “راه کارگر” یک جریان جوان جنبش چپ محسوب میگردد. اما هیچ لازم نیست، برای دریافت صحت و سقم یک تجربه تاریخی، حتماً آنرا مجدداً تجربه کرد.

ما در مقاله “چه باید کرد، چه میتوان کرد” با حرکت ارمانحفاظت شعور و ادگر و یاد رنظر گرفتن ما هیئت رژیم کنونی وضعیت طبقه کار و درونیروهای سیاسی مدعی نمایندگی این طبقه و بر اساس ملاحظه گریز تند این نیروها - از واقعیت جامعه و عدم توجه آنها به مبانی تئوریک - جنبهای همزمنی طلبانه به این نتیجه رسیدیم که: مارکسیستها نمی بایست از ذهن خود حرکت کنند بلکه برعکس می بایست از عینیت، یعنی از واقعیت عینی موجود، آغاز کرده، آنرا با ابزار علمی شناخته و نگاه درست بر اساس این شناخت مبتنی بر واقعیت و نه تخیل و اراده ذهنی، آنرا تغییر دهند. نتیجتاً نمیتوان ادعای مارکسیسم نمود، اما در هیچ عیناً ذهن و بلند برداریهای آن نیست و کاری به واقعیت زمینی موجود نداشته، حتی خیر خواهانه تسریع تمایلات این گونه “مارکسیست” ها که نه بر محسوس مختصاً واقعیت، بلکه با پارامترهای نجومی اراده و تخیل مبارزه میکنند، نیز بجای نمی رسد و در گذشته دیدیم که نرسید.

ظاهراً رفقای “راه کارگر” از این جمع بندی ما بسیار ناراضی هستند. بنظر آنان چنین آمده است که ما بنا بر این معتقد هستیم “چپ انقلابی ایران نباید پرچم پرولتاریا را بدست گیرد”، یعنی سوسی دست از آرمان کمونیستی بردارد، و اینکه ما “طرفدار اعطای امتیازات بیشتری به بورژوازی متوسط نزدیک به سلطنت طلبان” هستیم. اینها جوهراتهامات رفقای “راه کارگر” بما هستند. اینکه میگوئیم اتهام، برای خوانندگان ما بسیار روشن است، اما علت نسبت دادن این اتهامات به “شورای متحد چپ” آنست که چراوی واقعیت را نقطه حرکت قرار داده و چرا ما نماند رفقای “راه کارگر” روی “همزمنی طبقه کارگر”، “صف مستقل طبقه کارگر”، “مکراسی پرولتاریائی” و امثالهم تاکید نمی نماید.

برخورد رفقای “راه کارگر” به جنبش چپ ایران، در رابطه با بحث مورد نظر ما این گونه است. آنان جنبش چپ را به دو دسته انقلابی و ضد انقلابی تقسیم میکنند و آنگاه انگار که خود تافته ای جدا بافته از مجموع جنبش چپ میباشند، به قضاوت در مورد آنها می نشینند. ما را به “ضد انقلابی بودن متهم مسی سازند، چون مرتکب واقعهایی شده ایم. بقیه جنبش چپ را هم می گویند، زیرا که به واقعیت توجه نکرده و اصطلاح خود را ششمنون “یکسری اصول” ساخته اند. “راه کارگر” بقول انجیل “حق خدا را به بخدا، و حق قیصر را به قیصر میدهد”

برخورد “راه کارگر” به شورای متحد چپ نمونه ای از یک موضع گیری تلافی آمیز و منزله طلبانه است که میکوشد با پرخاش به شورای متحد چپ تا یکید برادرانه اعتقاد خود به لزوم تأمین “همزمنی طبقه کارگر” حتی در شرایط فعلی جنبش د مکرانیک ملی ایران، برده بر روی بیعی بکشد که در نتیجه توجه به گوشه

از واقعیت و ناسازگاری آنها با استمارهای همزمنی طلبانه به خود او نیز دست داده است. رفقای راه کارگر از یک طرف ما را به سبب واقعیت گرایی ما ضد انقلابی میخوانند و از طرف دیگر خود می نویسند: آنچه باید کرد اولاً شناخت واقعیتهای زمینی و شناخت جایگاههای است که در محور مختصاً واقعیت در آن قرار داریم و ثانیاً اتخاذ آنچنان سیاستی برای مداخله در این واقعیت است که ما را قدم به قدم نقطه ای در روی این محور مختصاً نزدیک سازد. [راه کارگر ص ۱۴].

اگر این رفقا به همین توصیه خودشان عمل میکردند، یعنی اولاً شناخت درستی از واقعیت میداشتند و ثانیاً سیاست مداخله در واقعیت را در پیش میگرفتند، نگارنده هیچگاه در مقام پاسخ به آنها بر نمی آمدم. حداکثر آنها را در این امر مورد ستایش نیز قرار میدادم. اما تمام نوشته رفقا حاکی از آن است که آنان در پرزخ بسیار در ناکی قرار دارند. برخیز ما بین واقعیتی و ذهنی گزائی. آنچه که با ما سخن میرانند، از ذهن حرکت میکنند، و آنجا که قرار است سیاست خود را توضیح دهند، همانطور که بعداً شرح خواهیم داد، ناچاره قبول غفلت زده برخی از واقعیت میشوند، اما آنها از این واقعیت خودداری میکنند. آنها از این واقعیت خودداری میکنند، اما از این رویا زده در ایران امروز حواهان “انقلاب نوده ای ضد سرمایه داری” شده [ص ۸۸] و “الترناتیو پرولتری را به مثابه اولین شانس نجات ایران” [ص ۹۱] پیش می کشند. آنها بدون توجه به تباین آشکاری که بین این شعارها و واقعیت های مورد نظر خود آنها وجود دارد به این نتیجه میرسند که: “وضعیت مشخص کنونی، تنها الترناتیو د مکرانیک ممکن و عملی و نه فقط اولین، بلکه آخرین شان در مکراسی برای ایران، گرد آمدن کلیه زحمتکشان به زیر پرچم مستقل طبقه کارگر انقلابی است و همه جز این هیچ راهی برای خروج از این بن بست د مکراسی در ایران وجود ندارد” [ص ۹۱] تکیه از راه کارگر است. بنا بر این هم انقلاب ضد سرمایه داری می طلبند، هم همزمنی پرولتاریا را شرط خروج از بن بست میدانند و هم آنرا به مثابه تنها الترناتیو ممکن و عملی و اولین و آخرین شانس د مکراسی در ایران ارزیابی می نمایند. آنچه که مسرمانند آنست که آیا واقعیت جامعه ما نیز این دور - نمای پیشنهادی را می پذیرد یا نه؟ مقاله شماره ۵ “پیام آزادی” سعی کرده بود، این واقعیت را شگافته و نشان دهد که ظرفیتهای کنونی جامعه ما کما کند سیاست عمومی جنبش چپ چه میتواند باشد؟ این واقعیت عبارت بود از:

ما هیئت رژیم خمینی: ما در مقاله “چه باید کرد، چه میتوان کرد” بیان داشتیم که رژیم خمینی از نظر تاریخی رژیم است عقب مانده و طبقات درون اجتماع هیچگونه رابطه و پیوند منطقی ندارد. بیان داشتیم که رهنمای سیاسی حاکم در همین ما، متعلق به اعصار و ادوار قبل از پیدایش ملل بود و در مجموع با تاریخ معاصر و دست آورد های آن دشمنی مسی و رزد. توضیح دادیم که چنین رژیمی، از نظر اقتصاد - دی، اقتصاد و تولید عقب مانده جامعه را با زهم - بیشتر به عقب کشانده و جامعه را از نظر فرهنگی، بسط، پرتگاه هلاکت قرار داده است. از نظر فرهنگی، بسط، و گسترش اوام و خرافه های غبار آلود قرنهای چادر نشینی و صحرا نوردی را در ذهن عقب مانده جامعه

پراکنده و باین ترتیب در این رابطه نیز، جامعه را به سقوط کشانده است. از نظر اجتماعی - سیاسی د مکراسی حتی عقب مانده ترین و بدوی ترین - تبلیغات آن را با دستگاه مخوف “ولایت” تهدید به نابودی می نماید. این هابخندهای از واقعیت بودند که ما در مقاله منویر شمریمیم. “راه کارگر” کدام یک از این برداشتهای ما را از واقعیت نادرست میدانند؟ در عمل راه کارگر استدلالی در زمینه نادرست بودن این ارزیابی ما رژیم خمینی در دست نداده، تنها از آنجائیکه وی از قبل میدانید و هیچگونه منطقی معتقد به ضرورت “انقلاب تودهای ضد سرمایه داری” برای جامعه ما می باشد - لذا، بدون این که نادرستی تک تک موارد بر شمرده از جانب ما را استدلال نماید، این اشکان را بر ما وارد میسازد که چرا به چه علت ما رژیم خمینی را یک رژیم ماقبل سرمایه داری ارزیابی کرده ایم. در واقع رفقای “راه کارگر” اشکان منویر از آن جهت به نظر ما وارد میدانند، زیرا که در این صورت، “تزلزل انقلاب توده ای ضد سرمایه داری” آنان بی پایه میشود.

از طرف دیگر ما رفقای “راه کارگر” قادریم نیستند که بطور کلی همه واقعیت شکننده موجود در جامعه و مهمترین واقعیت مربوط به رژیم خمینی را نیز نفی نمایند. بنا بر این در یک سرسام و تولیدگی فکری در ناک قرار گرفته و در عین نفی نظریه پیرامون رژیم خمینی نظرات آن کسانی که رژیم بنا بر تئورستی خمینی را که ویژه گسی کاستی و فوق ارتجاسی دارد، نمایندند بورژوازی و گاه نمایندند خرده بورژوازی سنتی ارزیابی میکنند. [راه کارگر ص ۷۱] نیز با دانستند میگرد و باین ترتیب با

یک اطلاق “بنپارتیسم” و “ویژهگی کاستی” به رژیم خمینی گریبان خود را راه میسازد. خوب رفقای عزیز “راه کارگر”، رژیم خمینی، رژیم ماقبل سرمایه داری نیست، نمایندند بورژوازی نیست، نمایندند خرده بورژوازی هم نیست، نمایندند طبقه کارگر هم که طبعاً نمیتواند باشد، پس نمایندند چه چیزی است رفقای “راه کارگر” خیا می کنند با مسئله “بنپارتیسم” قتیه راحل خواهند کرد، “بنپارتیسم” حداقل آنچه که میتوان از نظرها رکن و انگلس فهمید، باز از نظر تاریخی، بعنوان یک دوره انتقالی استثنائی، رژیم استثنائی، دولت استثنائی - بصورت جاده صاف کن سرمایه داری بود. توجه میکنید جاده صاف کن سرمایه داری و نه خود سرمایه داری.

رفقای “راه کارگر” بد نیست در این مورد به لنین مراجعه کنند که اتوکراسی تزاریستی را از سالیهای ۸۶۰ (به بعد، در زمینه الفاء) رژیم سرواژ و گسترش مناسبات سرمایه داری در روسیه، بنا بر تئورستی می خوانند. نتیجتاً مترادف ساختن بنپارتیسم و رژیم سرمایه داری، تنها کار رفقای “راه کارگر” میتواند باشد که در پرزخ قرار گرفته اند. بعلاوه رفقای “راه کارگر” بد نبود حداقل برای استدلال بنا بر تئورستی بودن رژیم خمینی [در همان چهار چوب جاده صاف کن بودن سرمایه داری] این توضیح را میداند که رژیم خمینی در کجا و چگونه، گسترش مناسبات سرمایه داری را در دستور کار خود قرار داده است؟ آنچه که مربوط به “ویژهگی کاستی” میشود، روشنفراز قتیبه بنپارتیسم است. نظام کاستی، بصورت کاملاً روشن و دقیق، مربوط به نظامات ماقبل سرمایه داری است و اصولاً ربطی با سرمایه داری ندارد. اکنون روشن میشود بقیه در صفحه بعد

“راه کارگر” در گمراهی

که علت اصلی تهاجم رفقای “راه کارگر” به نظرها، صرفاً بدین خاطر است که این رفقا از یک سو میخواهند جنبه ازدست نداده و در معرض حمله رفقای دیگر جنبش چپ قرار نگیرند، بدین خاطر حمله به ما را تشدید میکنند. آنها از یک سو توجه به واقعیات و برخلاف رفقای “چپ انقلابی” خود ازیقوا این که رژیم خمینی نماینده بورژوازی ویا خرد بورژوازی می باشد، خودملاری میکنند، و از طرف دیگر برای اینکه دست بر اساس “انقلاب توده ای ضد سرمایه داری” خود نزنند و از طرف “چپ انقلابی” متهم به چشم پوشی از “هژمونی طبقه کارگر” نشوند، ناشیانه دست بسه دامان “بنیادترسیم” و “ویژگی کاستی” میزنند. و در این میان حتی فراموش میکنند که اگر رژیم ضد تاریخی خمینی را بنا بر پارترسیم هم اشتباه بگیرند، باز این نه به معنی روبروی بودن با چنان نظامی است که “انقلاب توده ای ضد سرمایه داری” را اقتضا میکند، بلکه بسه م ن سرور کار داشتن با رژیمی است که در آستانه نتولد سرمایه داری به وجود میاید. رفقای “راه کارگر” به تهور بیشتری نیاز دارند، تا واقعیت را آنگونه که هست ببینند، اما بهر رو بنظر میرسد، میتوان انتظار این تهور را از آنان داشت. بشرط اینکه منطقی باشند. وضعیت طبقات اجتماعی یا بحران طبقات.

مادر شماره ۱۵ نوشته بودیم “واقعیت آنست که سد و دشمن تکامل اجتماعی در جامعه ما، عملاً روند رشد و شکل گیری طبقات اجتماعی را نیز به وضع ناهنجاری کشانده است. در کشورمانی توان آن گونه که بصورت کلاسیک مطرح است، مرز بندی های طبقات اجتماعی را دقیقاً ترسیم نمود. اشتباه نشود این بدان معنی نیست که گویا طبقات اجتماعی در درمیهن ما وجود ندارند. خیر، بلکه از این لحاظ است که روند انکشاف و پویا ریزه شدن طبقات، آن گونه که در جوامع سرمایه داری صورت می پذیرد، در جامعه ما کند صورت پذیرفته و امروز عملاً با حاکمیت می که طبقات مدرن اجتماعی هیچ گونه رابطه ندارد، کند تر گشته است. نتیجه آن شده است که نه از یک سو انکشاف اقتصاد طبقات بچشم میخورد، و نه سوی دیگر هیچ فرهنگ طبقاتی مدرن. اینها رؤس و اقمیت های مربوط به وضعیت طبقات جامعه ما می باشند. “راه کارگر” از یک سو شمشیر بر ما میکشد که گویا “طبقات را از یاد برد ه ایم، اما ما مانیکه خود میخواهد وضعیت طبقات جامعه ما را ترسیم کند، به موضع “ضد انقلابی” ما در میغلطد. انگلس درست میگفت “منطقی واقعیت، شکننده تر از هر منطقی است.” رفقای “راه کارگر” در این باره می نویسند: “بحران طبقاتی در جامعه سرمایه داری ایران عبارت از این است که هیچیک از طبقات اصلی، قادر به اعمال هژمونی خود بر جامعه نیستند. بورژوازی نمیتواند است و پرولتاریا هنوز آماده نیست. . . . بورژوازی ایران يك موجود آزمایشگاهی پیوندی و ناقص الخلقه ای است که از تلقیح نفت بر یافته های پوسیده و فاسد فئودالی و تجاری پایه عرصه وجود گذاشته است، يك موجود انگلی پر خوروی رفق، بی ریشه بی سنت، بدون غرور و بدون هیچ گذشته و آینده ای شایسته افتخار، موجودی بی فرهنگ، تن اسای، بی جریمه، گدامنش، بی اعتماد بسه

نفس و مطیع دولت طبقه کارگرایان نیز نمی توانست از عقب و ناثر این نحوه گذار سرمایه داری و از ویژه گی اقتصاد نفتی کشور برکنار باشد. این طبقه جوان و تنومند، گسست از فرهنگ و سنن روستایی و انطباقی با فرهنگ مدرن را به پایان نبرد هاست، طبقه کارگرایان عموماً از رسالت سیاسی و تاریخی طبقه خود بی خبر است و گستر چمه عصر پیداری خود را آغاز کرده است، ولی هنوز با طبقه ای آگاه رسالت هژمونیك خویش و از جایگاه خود در مرکز کائنات غاصله دارد. “راه کارگر” ۲۶، تکیه از زاینده رودی]. در ابتدا ابگوئیم که قسمت مورد تال کید این نقل قول، قبل از آنکه باعث مزاج خوانندگی قرار گیرد، مایه تاسف نگارنده این سطور و نتا نسه “گواهینامه فقر” رفقای “راه کارگر” است. آخر رفقا خودتان میدانید که چه میگوئید؟ شما از یک سو معتقد به جامعه سرمایه داری ایران هستید و از سوی دیگر می نویسد که بورژوازی قادر به اعمال هژمونی خود بر جامعه نیست. بالاخره کدامیک از این دو حکم درست هستند؟ اگر جامعه سرمایه داریست کسه بنابراین مسئله هژمونی [یعنی سلطه اقتصاد و سیاست و فرهنگ] بورژوازی حل شده و اگر مسئله هژمونی بورژوازی حل نشده است، پس این چگونه جامعه سرمایه داری است؟ رفقای “راه کارگر” باز هم ساده ترین هی در دسترترین راهها را انتخاب کرده و در پاسخ به مسئله مربوط به هژمونی، بیان میدارند که هژمونی بدست “خمینی جن گیر” افتاده است، خمینی که رژیم وی نه نماینده بورژوازی و نه نماینده خرده بورژوازی است. . . .

با این وصف آیا رفقای “راه کارگر” در اینجا به همان واقع بینی “ضد انقلابی” ما نزدیک نشده اند یا اینهمه هنوز مسئله بین ما و رفقای “راه کارگر” در این زمینه حل نشده است. سؤال اساسی اینست که رفقا با توجه به شرایطی که شما برای طبقات اجتماعی میهن ما برشمرده اید، و مخصوصاً با توجه به وضعیتی که بدرستی برای طبقه کارگرایان ترسیم کرده اید، چگونه بخود این حق و اجازه راداده که از “الترناتیو پرولتری” واز “گرد آمدن کلیه زحمتکشان به زیر پرچم مستقل طبقه کارگر انقلابی” صحبت نماید. آخر پرولتاریائی که هنوز از سنن و آداب و رسوم روستا ئی کنده نشده، با فرهنگ مدرن انطباق پیدا نکرده عموماً از رسالت خود بی خبر بوده و با جایگاه بایسته خود تا کائنات فاصله دارد، چگونه میتواند الترناتیو ممکن و عملی”، و اولین و آخرین شانس” جامعه باشد؟ چگونه میتواند هژمونی تاریخی خود را تا مین کرده و کلیه زحمتکشان را به زیر پرچم خود گرد آورد؟ اختلاف ما با شما در اینست که شما درخت را می بینید، جنگل را نمی بینید. ما میگوئیم در چنین شرایطی مسئله اساسی رهایی جامعه ما، نسه الترناتیو پرولتاریائی است، نه هژمونی پرولتاریائی. نیست نه به آن خاطر که ما ضد پرولتاریا هستیم، نه رفقا، نیست به این خاطر که پرولتاریا و مجموعه جامعه ما دچار رهایی عقب ماندگی است. جامعه دچار بحران عقب ماندگی است. اگر شما فقط میخواهید با طرح يك سری ایده ال های اخلاقی، عاطفی، مشکل احساسات آرمان گرایانه خود را حل کنید، مختارید، اما مشکل جامعه ما چیز دیگری است.

سازمانهای سیاسی و “بحران نمایندگی” ما در مقام له “چه باید کرد، چه میتوان کرد” شماره ۱۵، بر اساس جمع بندی اوضاع عمومی جامعه، به مسئله سازمانهای سیاسی نیز پرداخته بودیم. در آن مقاله، آمده بود: “واقعیت اینست. . . . که هنوز طبقات اجتماعی نمایندگان سازمانهای سیاسی خود را نیافته اند، یا به عبارت دیگر هنوز سازمانهای سیاسی جایگاههای خود را در فرهنگ سیاسی طبقات نیافته اند. دلیل این امر روشن است. تا تکوین طبقه صورت نگیرد و یافت آن رشد نیابد، چگونه می توان صحبت از فرهنگ طبقه و تبلور آن یعنی سازمان سیاسی طبقه نمود. . . . اساساً از آنجائیکه خود طبقه مورد نظر هنوز رشد کافی ننموده، نتیجتاً سازمان سیاسی مورد نظر نیز علیرغم قربتس با آن، هنوز سازمان سیاسی طبقه مذکور نمی باشد. اینها اهم مطالبی بودند پیرامون وضعیت سازمانهای سیاسی جامعه ما. “راه کارگر” در رابطه با این امر و در بخش معینی تحت عنوان “بحران نمایندگی” به نتایجی در مجموع درست رسیده و مجبور نشده است “واقع بین” شده و به موضع مانزد یک شود. رفقا می نویسند: “این سازمانهای مردمی، هیچیک نماینده ارگانیک يك طبقه معینی نبودند، بلکه هر يك بخشهای معینی از لایه های گوناگون اقشار متفاوت از طبقات مختلف را در آن واحد نمایندگی میکردند. مرزهای این سازمانها باید ثلوی مشخص میشد، نه با طبقات. و امروز نیز همین منوال است. . . . البته سازمانهای سیاسی بصورت فرقه های ایدئولوژیک، بی تردید هر يك گرایشات طبقاتی ویژه ای را بیان میکنند، اما گرایشاتی را که مبین اشفتگی و سرگردانی طبقاتی است. سازمانهای سیاسی در ایران نه طبقات، بلکه بحران طبقات را نمایندگی میکنند. . . . “راه کارگر” ۸۳]. بسیار خوب رفقا. تا اینجا قضیه در مجموع درست اما چه نتیجه گیری میتوان و در واقع می بایست از این تحلیل از واقعیت کرد؟ نتیجه ای که ما کسب میکنیم، آنست که بنابراین هیچ يك از نیروهای سیاسی موجود، اولاً نماینده تام الاختیار فرمان طبقه نیست، ثانیاً با توجه به این امر و همچنین میزان نیروی که در برآورد بردار بارزه علیه رژیم خمینی وارد میسازد، قادر به پیشبرد امر بارزه تنهائس نیست و لا جرم می بایست به سازش ها و ائتلافاتی دست زند. یعنی نمی تواند از فعل و انفعالات موجود برکنار مانده و کاری به دنیای خارج از خود نداشته باشد. بحث اینجاست که اگر قرار است، متحدا رژیم خمینی را سرنگون کنیم، این نقل اتحاد و ائتلاف چگونه جنبه ما دیت پیدا میکند. اگر قرار باشد هیچ کس از ایده ان ها و آرمان های خود پائین نیامده و با اصطلاح تحت عنوان “هژمونی فلان طبقه” اصول اعتقادی خود را منهای حرکت متحد قرار دهد. در چنین صورتی، هیچگاه اتحاد و ائتلاف بمفهوم واقعی ایجاد نخواهد شد. ائتلاف یعنی عقب نشینی، یعنی کوتاه آمدن، یعنی ضرورت ها و مصالح جامعه را به مصالح فردی و گروهی و سازمانی ترجیح دادن، یعنی فراهم آوردن شرایطی که در صورت تحقق آن قدمی به سوی ایده ان ها برداشته شده اند. بنابراین رفقای “راه کارگر” از ترسیم اوضاع مربوط بقیه در صفحه بعد

"راه کارگر" درگمراهی

به نیروهای سیاسی جامعه می‌بایست این نتیجه را بگیرند که نیروهای مردمی باید در یک جبهه وسیع و فراگیر، مبارزه مشترک علیه رژیم خمینی را بپذیرند. این که خود فریاد برآورد: "اگر قرار باشد پرچم پرولتاریا فقط ریست حصار سکتاریسم محفوظ بماند (که البته چنین قراری نیست) پس برقرار باشد حصار سکتاریسم". راه کارگر ص ۴۱.

رفقا مگر شما پرچم‌دار پرولتاریا هستید که ترجیح می‌دهید آنرا ریست حصار سکتاریسم محفوظ کنید؟ شما حداقل "فرقه ای ایدئولوژیک" و جدا از طبقه هستید، و اصل پرچمی هم در دست شما نیست که قرار باشد حفظ کنید. تازه حفظ پرچم از طریق سکتاریسم اصولی نیست، بنابراین حصار سکتاریسم را فروریزید.

خوانندگان ما مشاهده میکنند که رفقای "راه کارگر" تا چه اندازه در اخذ نتایج لازم از همان نیمچه واقعیت‌هایی که این رفقا مطرح میکنند، پیگیری لازم، انسان می‌دهند. آنها به عوض فتح قلعه، دامنه را فتح می‌نمایند.

بهررو. مادر مقاله "چه باید کرد، چه میتوان کرد." شماره ۱۵ "پیام آزادی" با توجه به موقعیت رژیم، وضعیت عمومی جامعه و طبقات را وضع سازب مانهای سیاسی بصورت فشرده و جمع بندی شده نتیجه گیری کرده بودیم: "با توجه به درجه نازل رشد اجتماعی طبقات و به دلیل درجه نازل سطح فرهنگی و خود آگاهی و عدم تبلور جنبش مستقل کارگری... با توجه به حاکمیت رژیم خمینی، هنوز وظایف یک انقلاب پرولتاریا در مکتبک نیز در جامعه ما تحقق نیافته است. هنوز از نظر سیاسی مسئله سکتاریسم در مرکز خواسته های اجتماعی قرار دارد. از نظر اجتماعی - اقتصادی... هنوز حاد مسئله سلب مالکیت در دستور کارفرماری دارد و در پاسخ به سؤال "چه میتوان کرد" بیان داشتیم: "برای تحقق هر چه بیسترتحولات دمکراتیک در جامعه ما میتوان و باید مبارزه را ادامه زد". این جوهر نتیجه گیری ما از مجموعه برداشتهایمان از واقعیتات درون جامعه بود. چشم اسفند یار نظرات رفقای "راه کارگر" اینست که آنها صرف نظر از برخی رجعت های گذرابه واقعیت اجتماعی و طبعی آن، زمانیکه پای نتیجه گیری در میان است، در همان دامنه کوه چادری زندگی روتن ترین نمونه این امر مسئله دمکراسی است:

ما میگوئیم آنچه که هم اکنون میتواند تحقق یابد، یابه عبارت دیگر کوشش در راه تحقق آن با ظرفیتهای توانائی های تاریخی جامعه ما تطابق دارد، دمکراسی پرولتاریائی نیست. علت این امر ظاهر من الشمس است. در جامعه ای که وضعیت آن بسیر شمرده شد، موقعیت تاریخی در آن درجه نیست که طبقه کارگر بتواند به همراه خود تمام جامعه را از قید بند هرگونه ستم انسان بر انسان رهانیده و دمکراسی پرولتاریائی را شکل رهنمای سیاسی حاکم کند. جامعه ای که هنوز هیچیک از وظائف یک انقلاب پرولتاریا در مکتبک هم در آن عملی نشده اند، نمیتوان با یک "جست نشاط انگیز" تاریخی آنرا به یک مرحله فزاینده و وظایف پرولتاریا

دمکراتیک انقلاب پرتاب کرد. آنان که کردند، دیدیم که چگونه به پرتگاه استبداد و دیکتاتوری سقوط نمودند. رفقای "راه کارگر" اشتباه نکنید. بحث بر سر آن نیست که خواهان دمکراسی پرولتاریائی باشیم یا اینکه درونمای سوسیالیستی را نغی کنیم. زنهاره. اما تنها خواهان یک درونما بودن کفایتی کند. مبارزه سیاسی و به قون رفقا "مداخله در امور" یک امر متکی بر واقعیت است و واقعیتها همواره در وسعت زمان و مکان قابل تعریف و فهم هستند. هیچ بدیده ای نمی تواند خارج از این وسعت قابل تعریف باشد. ما از امروز صحبت میکنیم و از ایران. بنابراین مسئله مشخصتر از آنستکه بدرونما ها و آینده محول شو رفقای "راه کارگر" می نویسند: "ولایت فقیه". این رژیم قوی ارتجاعی میخواهد کارگران را "اجاره" دهد، حتی تعطیل هفتگی شان را حذف کند و تمام موازین بورژوازی کار را به زبان کارگران مقلبی سازد. زنان را داخل کیسه میکند، قانون قصاص اجرا میکند، شکنجه را با تو جبهات مذهبی رسمیت میدهد، جاسوس را می ستاید، موسیقی را ممنوع می کند، زن بر شوهر حرام میکند... مسئله حاد و مهم این لحظه فقط بر سر دمکراسی پرولتاریائی نیست، بلکه هم زمان با آن بر سر از دست رفتن دست آورد های نیم بند انقلاب مشروطه نیز هست. راه کارگر ص ۸۷ تکیه از زاینده رودی. رفقای عزیز راه کارگر این لغت "فقط" که شما در بررسی خود میاورید، خود فریبی لجوجانه ای بیش نیست. ابعاد جامعه که شما در همین چند سطری رستی آن یاد میکنید، اتفاقا بپس از هر چیزی برای این امر صحنه میگذارد که مسئله حاد و مهم این لحظه "اصلاح بر سر دمکراسی پرولتاریائی نیست. آخر در کشوری که زنان را در کیسه میگذاردن قانون قصاص اجرا میکنند، دست میامیرند و زنان بیرون میکنند، دست آورد های نیم بند انقلاب مشروطه به گوری سپارند، آری در کشوری که بقول شما حتی "رفرمیسم و لیبرالیسم نیز ناچارند کفن پوش و شمشرید دست راه بروند" راه کارگر ص ۷۲ تاکید از راه کارگر آری در چنین کشوری آنچه که اصلا نه مهم است و نه حاد، مسئله دمکراسی پرولتاریائی است.

شعاعی نویسید: "دمکراسی بورژوازی آزادیهای سیاسی است و دمکراسی پرولتاریائی آزادیهای سیاسی گامی فراتر میبرد و رهایی اجتماعی را تحقق می بخشد" (راه کارگر ص ۸۷). حرف ما این است که رفقا. هم اکنون اوضاع جامعه این امکان را نمیدهد که "رهایی اجتماعی"، یعنی اهداف سوسیالیستی و منجمله دمکراسی پرولتاریائی بشوند و بنابراین این آنچه "میتوان کرد" کسب و تحقق آزادیهای سیاسی در درجه اول است. برخی از رفقای ما مانند کودکانی هستند که هنوز از این عقیده، میخواهند قهر مان دیدن شوند... خوب رفقا این امکان پذیر نیست. مسئله بعد این است که این دمکراسی، یعنی آزادیهای سیاسی، یعنی از هر قشر و طبقه ای به نفع کارگران و زحمتکشان جامعه میآید. متقد مین سوسیالیسم علمی، بیس از هر کس در تعریف ارزشهای آزادی سیاسی و دمکراسی تا "کید و زبید" اند. انگلس میگفت: نتیجه ضروری دمکراسی در همه کشورهای متدین سلطه سیاسی پرولتاریا است" (انگلس: کمونیستها و کارها ن. ص ۱۰۰. ج ۴. ص ۳۱۷). ضرورت دمکراسی، آری بگذارد صریح

گفته شود. حتی مفلوج ترین و معمول ترین اشکال آن. برای جامعه ای مانند جامعه ما که قرنیه سلطه استبداد "ظلاله" ها و اکتون "روح الله" را بر خود دیده است، قدمی به جلو است، از نظر تاریخی قدمی بسوی دمکراسی پرولتاریائی است. ما، برای اینکه در امور "مداخله" کنیم، ترجیح میدهیم که فقط آینده را ببینیم، بلکه حال را هم در یابیم و برنامه خروج از وضعیت حال را پیدا نمائیم. زیرا که "بهترین و کاملترین برنامه ها بدون در نظر گرفتن چگونگی توزین قوای طبقاتی در وضعیت (بخشوان حال...)، فاقد هرگونه ارزش عملی و مبارزاتی است" (راه کارگر ص ۸۶). خدمت به طبقه کارگر تکرار ترجیح بند های تئوریک نیست، بلکه بکار گیری و به عمل آوردن آن برنامه و متد مبارزاتی است، که طبقه کارگر را، هر روز به هدف نهائی و تاریخی اش نزدیکتر ساخته و به همراه وی تمام جامعه به رهایی و سوسیالیسم دست یابد. دمکراسی، پیش شرطی است که نمیتوان آنرا از قلم انداخت یا به آن کم بها داد. و اما مسئله ای که با هم از زمینه دمکراسی اهمیت فوق العاده ای برخوردار است، آنست که طبقه کارگر در راه تحقق آن تنها نیست. دوستان طبقه کارگر، آنهاست که دیده به آینده سوسیالیستی دوخته اند و برای فتح تاریخی دروازه های آن، طبقه کارگر را دارای رسالت میدانند، در همین حال خوب نیز باید آگاه باشند، که این طبقه در تمام دوره تحقق پیش شرطهای سوسیالیسم، به اتحاد نیرو مند با طبقه جامعه نیاز مند است. این امر بخصوص در جامعه ای مانند جامعه ما که ساطور خشنونت و جنایت رژیم خمینی گردن هر قشر و طبقه ای را تهدید میکند، بیش از همیشه طموس است. تناسب و آرایش طبقاتی کشور ما نیز الزام اتحاد را اجتناب ناپذیر می سازد. روشن است که ائتلاف به معنای فراموشی کردن پرچم و هویت سیاسی نخواهد بود، در همین حل هراتلافی، قبول واقعیت های برآمده از وضعیت را در خود مستتر دارد. قبول ضرورت، وقبول واگذا ر کردن آن خواسته ها و برنامه هائیکه همکاران امکان تحقق ندارند، به آینده ای که شرایط تحقق شان فراهم آید. همیشه تئوری در میان یک خلوی تا آن اندازه که تحقق نیازهای آن خلوی است، و تحقق می یابد "مارکس، نقد بر فلسفه حقوق هگل". بنظر میرسد رفقای "راه کارگر" بیشتر از آنچه که به "خروج از وضعیت" بیان میکنند، به "پرچم نگاه میکنند. در حالیکه بدون خروج از وضعیت، سردارانی خواهند شد که از سپاه رزم تنها پرچمی بردوش خواهند داشت. اما همین جابا پد اضا فده کنیم که رفقای "راه کارگر" حتی در بیان گذار "پرچم خود نیز بیگیری نشان نداده و میگویند "ما اگر به فرصت در بررسی از وضعیت به این نتیجه برسیم که سازماندهی طبقه کارگر وسیع زحمتکشان حول این طبقه سقوط رژیم را به تاخیر می اندازد و به بقای آن خدمت میکند و چوبلای چرخ آن نیروی فرضی میکند که هم اکنون قادر است رژیم را سرنگون سازد، بدون اندکی تردید و حتما بطور موقت دست از این سازماندهی خواهیم کشید" (راه کارگر ص ۸). تاکید از زاینده رودی. موقعی که میگوئیم "راه کارگر" مدام بین نظرات متضاد حرکت میکند، بیپوده نیست. بقیه در صفحه بعد

"راه کارگر" درگمراهی

رفقا . در هیچ شرایطی و در پرتو هیچ بررسی از وضعیت نباید ، حتی بطور موقت هم که شده از سازماندهی در بین طبقه کارگر دست کشید . این پرچم را باید کوه دلانه و استوار حمل کرد . ایراد ما این نیست که گویا نباید طبقه را سازماندهی کرد ، بحث این است که برای تحقق چه چیزی سازماندهی میشوند ؟ چه به میان آنها برده میشود ؟ برای چه بسیج میشوند بحث ما با شما این است که سازماندهی کنید ، از سازماندهی هم بطور موقت دست نکشید ، ما برای آن امرورنماهای این سازماندهی را انجام دهید که با واقعیت های جامعه و نیازهای مرحله ای آن در تطابق باشد .

نتیجتاً تز "ائتلاف بزرگ" تمام مردم علیه رژیم خمینی که مرتباً از جانب ما بر آن تکیه میشود ، بر اساس این اصول تئوریک و نتایج مآخوزه از واقعیت های اجتماعی متکی است . منتها ما این را نیز میدانیم و نه میکنیم که در چنین ائتلافی جانی برای هژمونی این یا آن طبقه ، این یا آن سازمان و گروه وجود ندارد . گرد آمدن همه به گرد پرچم مستقر پرولتار یا ، قبول الترناتیو پرولتاری و مسائلی از این جمله را که رفقای "راه کارگر" روی آن تکیه میکنند ، نیز در تطابق با اوضاع واقعی جامعه نمی دانیم .

بهر صورت . ما با مطالعه نظرات رفقای "راه کارگر" باین نتیجه گیری میتوانیم برسیم که این رفقا ، آن چه را که بیشتر از هر چیز به آن نیاز دارند ، مقداری بیشتر تهروری و جسارت در برخورد به واقعیت است . بنظر میرسد رفقای "راه کارگر" از این امر که ما در خود در مشاجرات موجود بین آحاد جنبش چپ ، دچار اتهام "ضد انقلابی بودن" ، "راست بودن" وغیره بشوند ، میهراسند . در عین اینکه مجبور هستند برخی از نکات واقعیت موجود اجتماعی را مطرح کنند ، مرتباً از آنها فرار کرده و به اراد مگرانی غیر منطقی درمی غلظند . امید ما این است که این رفقا ، از هراس خود کاسته و به جدیت خود در اخذ هیچ درست بیفزایند .

زاینده رودی

نظاره ها و گزارش ها از ایران

با اینکه با فرمان ۲۶ آذر خمینی جمله مخالفان موقعا مبرسکوت بر لب گذارده اند و میدان رجز خوانی برای حامیان دولت موسوی خالی ماند ، ولی همانطور که انتظار می رفت این سکوت مطلقیت و دوام نیافت و رجز خوانی متقابل محتاطانه از گوشه و کنار دوباره سر باز کرد .

علاوه بر این در روزها و هفته های بعد از فرمان بیشتر از پیش آشکار شد که این امر به دلیل علاقه به حفظ آرامش و رعایت تعادل بین جناحهای متخاصم در درون رژیم صادر نشد ، بلکه فرصت را باز کرد تا طرفداران روحانیت دیوانی شده و حامیان دولت گزافی بیشتر از گذشته به توسعه میدان تجاوزها و سیاستهای غلاظ و شدا در خود مشغول شوند . در همین فاصله بود که مثلا "گفت انصارالله" تشکیل شد تا به بهانه اصلاح توزیع و جلوگیری از احتکار و گرانفروشی کار شلاق زدن بازار ایران و کاسبکاران را از سر بگیرد و بدین ترتیب به آخوند های

هوادار فقه کبابی و حامیان بازار هرچه بیشتر دهن گجسی کند .

در زیره برخی از نشانه های کشمکش در درون رژیم در هفته های بعد از صدور فرمان ۲۶ آذر اشاره می کنیم : روزنامه کیهان (۲۲ آذر) در "یادداشت روز" مشخصات اختلافات جدید را اینطور توصیف می کند : "در حال حاضر عمده ترین تلاش دشمنان جهان انقلاب اسلامی روی مذهب متمرکز شده است . . . حال این سؤال مطرح می شود که چرا دشمنان جهان اسلام برای مبارک کردن انقلاب اسلامی ایران از مذهب استفاده می کنند تلاش های موجود که برای تضعیف نیروهای اصیل انقلابی و حذف دولت صورت می گیرد از نقطه نظر داخلی بدون استثنا دارای پیشش مذهب است و بیشتر فعالیتها نیز در محافل موجه مذهبی صورت می گیرد . از اینرو بسا قاطعیت میتوان گفت نیروهای مخرب سیاسی که در اثر ضربات خرد کننده انقلاب دچار شکست های عمده شده اند اینک و در پی ناگامی در شیوه های گذشته کلیه استعداد های خود را به کانون های پرگرایش و ضربه پذیر منتقل کرده اند تا از اینطریق بتوانند با نام شرع و فقاقت و نام های مشابه همه گرایشهای ضعیف و ضربه پذیر را حول محور شکستن حرمت خط فقهی ، سیاسی و فرهنگی امام متحد نمایند ."

در "یادداشت روز" (کیهان ۳۰ آذر) در مورد شیوه های فعالیت مخالفان می خوانیم : "ملا به عنوان نمونه وقتی يك مجله اقتصادی در آغاز تولد خود سهمیه بندی کالا های اساسی را مافیای کپین می خواند و فلسفه تعاونی ها را مستوره ای محصول غریب و دستخست شرق می داند و نیز توزیع نوشت افزار بین بچه های روستائیان را حرکتی می داند که دایه های مهربان تر از مادر انجام میدهند و همچنین مساله برج را بغرنجی می داند که کلید حل آن تنها در دست تجار است و . . . دانه اعلامیه تایید و حمایت ، پس گرفتن سئوال (منظور پس گرفتن سئوال از طرف نمایندگان مجلس پس از فرمان خمینی است) و فرستادن چند کامیون نمیتواند راه حل مساله باشد . یا مثلا وقتی عملیات حذفی تا آنجا پیش برود که برای پست های حساس جمهوری اسلامی کاندیدا بتراشند و از همین حالا به بعضی ها ، آنها در محفل بسیار موجه به خاطر پست آینده تریک بگویند ! برای اعلامیه های تایید و حمایت چه انگیزه سالم میتوان قائل شد .

مساله باید روشن شود و بگذارید در اینجا حقیقتی به صورت سئوال مطرح شود که چرا این جریانها از همان لحظاتی ترمیم کابینه دولت و تغییر چند وزیر شروع و به اوج می رسد ؟ . . . پس چرا اجازه ندادند دولت آنطوریکه می خواهد عمل کند ، چرا مساله دولت را به قول امام ناگهان به قم ، بازار ، مساجد ، منابر و منازل علما کشاندند .

در مجلس نیز پس از فرمان امام بوق در دست موافقان دولت افتاد . در نطق های قبل از دستور کمتر سخنگوئی بود که پس از آزمایش استعداد خود در چاپلوسی و ابراز مراتب بی انتهای بندگی خود در مقابل امام به مخالفان نبرد و با استفاده از فرصت به آنها لگدی نزند . در این گونه فرصت ها است که به طور ضمنی اطلاعاتی هم نسبت به گرایش های مخالفان (البته از نقطه نظر صلاح دید های تبلیغاتی هواداران دولت) بیرون می آید . مثلا محمد اخلاقی نیا در جلسه دوم دی مخالفان را اینگونه ترسیم کرد :

"آقایان اقتصاد شاهنشاهی را اقتصادی مطلوب و معما

اسلامی می دانند و ابائی هم ندارند . رسامی گویند اقتصاد زمان شاه چه عیبی داشت ؟ از این بالاتر گاهی می گویند امریکا سیاستش امپریالیستی است ، اما اقتصادش اسلامی است . . . البته نه همه آنها کسدر این ماجرا سهیم اند . البته برخی شان را می شناسیم که به راستی دوستدار اسلام و جمهوری اسلامی هستند . . . من از اینجبهت نگرانم که این پیشها و برخورد ها به نام اسلام عرضه می شود و به راستی ماهر ترین دشمنان اسلام هم نمی تواند اینگونه به اسلام ضربه بزند . آری همیشه راست زمینه ساز حاکمیت چپ بوده است و آنچه موجب نگرانی است آنست که این راست روی ها به چپ آبرو دهد . . . اینها . . . می گویند دولت برنسیج را کنترل کرد ، خراب شد . . . می گویند شما هواپیمایی ، بیمه ، مخابرات ، راه آهن را بدیدید به بخش خصوصی تا نقدینگی بخش خصوصی بیاید در اینجا سرمایه گذاری بشود و مشکل نقدینگی حل شود ، تورم بخوابد . معنی فارسی . . . این حرف یعنی که گوی دولت و جمهوری اسلامی را تقدیم کردن به سرمایه داران ، (کیهان ۳ دی)

در این فاصله منتظری هم که سعی تمام برای انکار وجود اختلافش با امام می شود ، باز بعضی حرفها زد که می توانند دلیلی بر صحت شایعات باشند . اواز جمله در دیدار با وزیر و معاونین وزارت بازرگانی حمایت خود را از گذشتن کار توزیع در دست بازرگانان به این نحو اعلام کرد و به این ترتیب هیزی در آتش مخالفان نهاد . او گفت : "همانگونه که من سابقا هم به برادران تذکر دادم اگر سنگینی بار توزیع به دست اصناف متعدد و بسا سابقه که به انقلاب و دولت علاقتند بیشتر محول شود ، علاوه بر اینکه دولت از مشکل پرسنل و حقوق بگیرهای زیاد و عوارض آن راحت می شود ، جریان توزیع هم با انگیزه بیشتر و علاقه لازم و به کار گرفتن تخصص های مورد نیاز انجام می شود ، این هم به صلاح دولت است و به صلاح و صلحت مردم . . . آنچه از دولت انتظار می رود همین واقعیت حکومت کردن و نظارت دقیق بر جریان توزیع می باشد . در اینصورت هم بسیاری از نیروهای متخصص و کاردان به کار گرفته می شوند و هم انگیزه احتکار و گران فروشی و بازار سیاه و احتیاج به دخالت دادگاهها دیگر خود بخود از بین می رود . " (کیهان ۵ دی)

همانطور که گفتیم طرف مخالف هم یکسره تن به سکوت نداد و به تدریج دوباره دهان به زبان گشود . مثلا فرج اله واعظی (نماینده مجلس) در مخالفت با لایحه وصول مالیات املاک در جلسه ۱۰ دی مجلس گفت : این لایحه از جهاتی قابل قبول نیست . اولاً مالیات گرفتن از مسلمان ها تا ضرورت اقتضا نکتند حرام است . امام امت هم در این فرمایش اخیر که فرمودند مگر می شود مالیات نگرفت ، در رابطه با ضرورت جنگی بود . . . و اما اگر ضرورت نبود نمیشود به این عمل اقدام کرد . وقتی ضرورت شد اول باید معیارش را به دست آور که ضرورت چقدر است ؟ احتضا می کند و چقدر نیاز است به اینکه ما از مردم مالیات بگیریم . آنها مطلقاً و موردی است . ولی وقتی ضرورت برطرف شد دیگر به چه مجوزی ما از مردم مالیات بگیریم . این درست نیست . بنابراین مخالف با این لایحه هستم . (کیهان ۱۲ دی)

ادامه دارد

نظاره‌ها و گزاره‌ها از ایران

رفسنجانی امام‌جمعه عوقت تهران در خطبه‌های نماز جمعه تهران چگونه حجت الاسلام به تحسین سیاستهای

تسلیم‌حاشی شاه می پردازد

حاشی رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه دو هفته اخیر داغ دن رژیم را از اسلحه‌هایی که شایع‌تر به‌خوبی در دوره کوتاه نخست‌وزیری خود به یاد دارد بسز به زبان آورد. او علنا افسوس خورد که چرا به‌خوبی سلاح‌هایی را که شاه خریده و یا سفارش داده بود، برای ادامه جنگ ملایان با رژیم صدام و صدور انقلاب مسلحانه نخریده نکرد و خریدها و سفارشات را ملغی ساخت. او بدین ترتیب آشکارا اقرار کرد که رژیم ملایان هم به دنبال همان سراب‌ها و قدرت‌طلبی‌های مسی‌رود که شاه را به خود مشغول می‌داشتند و او را به خرید دیوانه وار اسلحه‌های آمریکائی و انگلیسی و روسی و... به بر باد دادن میلیاردها دلار سرمایه ایرانی امید داشتند. صرف‌نظر از اینکه بخیار به چه دلیل و تحت چه شرایطی خریدها و سفارشات شاه را ملغی کرد، اینرا باید گفت که مردم ایران سیاست‌های تسلیم‌حاشی شاهرا محکوم می‌کردند (و در این محکوم کردن ملایان نیز در آزمون خود شریک بودند)، زیرا سلطه‌طلبی‌ها و قدرت‌جویی‌های او در منطقه را دلیل جنون و دست‌نشانده‌گشایی دانستند و خواهان صلح با همسایگان خویش بودند و امروز نیز افسوس رفسنجانی را محکوم می‌دانند و زیرا او رژیم متبوش نیز به خاطر همان هدف‌های سیادت‌طلبانه شاه است که داغ اسلحه‌های از دست داده را بر دل دارند. اکنون ببینیم که رفسنجانی در خطبه نماز جمعه ۲۳ دی سوززد دل خود را چگونه حکایت می‌کند:

آمار حیات‌های ناجبور بخار در دوران کوتاه حکومتش کیم و او را در آن بیندازیم بازم کسات مواردی که قلم‌نویس لئو آن از دولت انگلیس شده عبارتند از ۹۰۰ میلیون پوند، ۲ میلیارد دلار آتروز بابت خرید بانک شیر - ۱۵۵ میلیون پوند بابت خرید مسوکت رابیر ۷۱ دستگاه تانک پرکه از آن مجموع ۲۸۱ میلیون پوند از بانک شیر و ۸۰ میلیون پوند بابت موشک رابیر و ۲۶ میلیون پوند بابت تانک‌برها علی‌الحساب پرداخت شده بود و مواردی که شد از دولت آمریکا که تعداد بسیاری از آنان لئو و قلماری تخلیل پیدا کرده‌عبارت است ۱۶۰ فروند هواپیمای اف-۱۶، ۷-۱۶ فروند آواکس که فروندش در حال حاضر در اختیار دولت عربستان است و شش فروند زیر نظر گرفته-۱۶ هواپیمای اس-۱۹ برای نا قابل‌احتمال است. ناوشکن اسپرانس که از ۴ فروند ۲ فروند آن فرو شده ۴۴۴ موشک های فونیکس که بسرووی هواپیمای اف-۱۴ نصب میشد و تیبس هر کدام از آنها نیم میلیون دلار بوده - ۲۰۹ موشک هارپون دریا پندریا ۱۰۰۰۰ موشک دراکگون ش ۲۵۸ موشک استاندارد - ۳۶۰ موشک هارک که زمین به هواست ۳۱۲ مایه‌باند که بسیار قابل‌احتمال است - ۳۱۲ اسپارو و عقارب بسیاری مهمات برای اسلحه‌های مختلف

آیا شا خبیث تراز این‌آدم کما میتوانید بیضا کنید صرف‌نظر از چه این عوارضه بختیار در همان اواخر به دولت آمریکا اجازه داده که ملاحضای جزویر را بنیروی

بقیه در صفحه ۱۵

اطلاعیه

پزشکان هوادار شورای ملی مقاومت در آمریکا و کانادا

پزشکان هوادار شورای ملی مقاومت در آمریکا و کانادا در تاریخ ۱۹ آذر ۶۲ اعلامیه‌ای منتشر کرده‌اند که در آن به دعوت خمینی از پزشکان خارج از کشور مبنی بر بازگشت به ایران پاسخ می‌دهند. در این اعلامیه می‌خوانیم:

در تاریخ چهارشنبه ۱۶ آذر ۶۲ خمینی جنایتکار در اقامت‌گاهش به وزیر خائن بهداری در رابطه با پزشکانی که کشور را ترک کرده‌اند گفت: "در حالیکه ایران با کمبود پزشک مواجه است نباید وجدانتان اجازه دهد که در آنجا در رفاه باشید".

... کمبود پزشک در ایران که خود گویای یکی از انبوه مشکلات و بحرانی‌های فزاینده جامعه خمینی زده می‌باشد پیکار را در اوج درمانده‌گی، ضعف و زبونی وادار نمود تا به همان شیوه‌های معمول شیادانه اش... "پزشکان به خارج رفته‌اند" را از کرده و به اصطلاح مورد سرنش قرار دهد که گوشه‌ی در "رفاه" هستند و اگر به فرمان خمینی سرنگدارند "وجدان" هم نخواهند داشت!

... راستی چگونه این جنایتکار که حکم تجاوز به دختران باکره قبل از اتمام را می‌دهد و فرمان کسیدن خون زندانیان قبل از اتمام را صادر می‌کند و حتی از شکجه نوزادان چند ماهه نیز در مقابل مادرانشان دریغ نمی‌ورزد و... چنین کلمه‌ای را بر زبان پلیدش می‌آورد و به راستی چه کسی که از این جنایات مطلع باشد و به خاطر نفرت از او و اعمالش از ایران خارج شده و یا به ایران موقتاً باز نمی‌گردد می‌تواند در "رفاه" باشد...

... خمینی اکتسون آنچنان در داخل و خارج به بهاء خون دهها هزار شهید مجاهد و مبارز و در پی فعالیت‌های نیروهای عضو شورای ملی مقاومت در خارج افشاء شده است که کوچکترین اعتبار و مشروعیتی برایش باقی نمانده و دروغ‌هایش از پیش، به‌جمله پزشکان میهن پرست آشکار است. کما اینکه علیرغم گسیل داشتن آخوند به خارج برای تطمیع و ترفیض پزشکان برای بازگشتن به ایران و یا شرکت در سمینار به اصطلاح پزشکی در تهران با آنچنان شکست‌های متضخانه‌ای روبرو شد که حالا مجبور است اطباء را تهدید کند که اگر نیافتد شما را بی‌وجدان خواهیم خواند...

... هموطنان به درستی که دیگر بر کسی پوشیده نیست که... رها میهن در تجزیرمان از تمامی این مشکلات ابتدا اثا تنها و تنها مشروط به از بین رفتن خمینی و رژیم منفورش می‌باشد. لذا ما پزشکان ایرانی هوادار شورای ملی مقاومت در آمریکا و کانادا اعلام می‌کنیم که تکامان تمامی کوشش خود را برای یاری رساندن به نیروهای مقاومت جهت سرنگونی رژیم منفور خمینی به کار برده و در فردای سرنگونی... از هم اکنون برای بازگشت به ایران آمادگی خود را اعلام می‌نمایم.

بیانیه

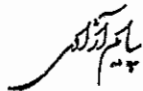
شورای دموکراتیک ایرانیان (هوادار شورای ملی مقاومت) در لوس‌آنجلس

" شورای دموکراتیک ایرا نیان " هوادار شورای ملی مقاومت در شهر لوس‌آنجلس در تاریخ سپتامبر ۱۹۸۳ بیانیه‌ای منتشر کرده است که ما ذیلا بخشهایی از آن را نقل می‌کنیم:

در این بیانیه پس از اشاره به انقلاب ۵۷ و سوء استفاده خمینی از اعتماد و اعتقادات مذهبی مردم در گمراه کردن انقلاب و پس از توجه به قوت گرفتن مبارزات مردم ایران علیه رژیم خمینی بر لزوم ایجاد يك آلترناتیو دموکراتیک مرفی در مقابل این رژیم تأکید می‌شود. در این بیانیه می‌خوانیم: " در اوضاع کنونی و در سرزمین واقعیت‌های ایران شورای ملی مقاومت با برخورداری از پلورالیسم سیاسی گروهها، سازمانها و احزاب و شخصیت‌های ملی، مذهبی، انقلابی و چپ منسجم‌ترین و در عین حال گسترده‌ترین مبارزات انقلابی و مسلحانه را بر علیه رژیم خمینی در اقصاء نقاط ایران... سازمان داده و رهبری می‌نماید. این شورا با برنامه‌ای در مجموع مرفی و انقلابی برای دولت موقت تنها و ممکن‌ترین آلترناتیو است که با حمایت و پشتیبانی هرچه بیشتر نیروها و سازمانهای مرفی و انقلابی، انقلاب ایران را به مقصد خواهد رسانید. ... با آنچه مختصراً ذکر شد وظیفه تمام نیروهای انقلابی، چپ و مرفی است که در راه آزادی ایران، سرنگونی رژیم ضد بشری خمینی و برقراری نظامی ملی و دموکراتیک و مردمی با شرکت در شورای ملی مقاومت به رشد و توسعه و تقویت این شورا بپردازند. ... ما شورای دموکراتیک ایرانیان به عنوان بخشی از ایرانیان خارج از کشور به خاطر مبارزه در راه آزادی و استقلال میهن و برقراری ایرانی آباد، آزاد، شکوفان و عاری از هرگونه تبعیض جنسی، ملی و مذهبی، با اعتقاد به جدائی کامل دین از دولت ضمن اعلام هواداری از شورای ملی مقاومت و التزام به برنامه آن، وظیفه خویش می‌دانیم که با تمام امکانات مادی و معنوی از مبارزات ملی، دموکراتیک و ضد ارتجاعی و ضا امپریالیستی. مردمان و در کانون آن شورای ملی مقاومت دفاع نمائیم و به دعوت هموطنان در این راه همت گماریم...

توجه:

اگر حواله بهای آیرنمان و یا کتبهای مالی به صورت حواله بانکی و یا پستی برایتان مقدور نیست، به جای چک از مانی اوردر استفاده کنید.



آدرس جدید: SMT POSTFACH 1043 1000 BERLIN (WEST) 31

حساب بانکی جدید:

SMT POSTSCHECKAMT BERLIN WEST KONTO-NR.: 4272 49-108 BLZ 100 100 10

برای سرنگون کردن ارتجاع فاشیستی به «شورای ملی مقاومت» بپیوندیم